





حضرت دین محمد مدینه السلام
فوقت غلام محمد و بیار

شماره قفسه ۲۱۱۳۵



Handwritten text in red ink, likely a library or collection stamp, located in the upper left corner of the left page.

Handwritten text in black ink, possibly a date or page number, located in the upper left area of the left page.

Handwritten text in red ink, possibly a date or page number, located in the middle left area of the left page.

Handwritten text in black ink, possibly a date or page number, located in the upper right corner of the right page.

Handwritten text in black ink, possibly a date or page number, located in the upper right area of the right page.

5

4

28

21

[illegible]

سید محمد

11

10

11

48

گردانند از خصوص قلم از ماند بر تو است و متوجه این شایان شد چون مشغول شد با جمیع مشاغل
ایشان از این نغایه و دیگره غفلتی رسید گوشتی از زرد زرد این و درشت خند این جانور این خلاصی
یست اگر خلاصی میخواهی در زمره بزرگان چنین گرد و غافشت همچنین که در حقیقت دنیا و دل تیرا در
مرغان هوا خور است و با خیال از این غفلت بگریز و در این عالم است و در این عالم است و در این
در این عالم است این است که غفلت خود را از این غفلت زاید و بگریز و در این عالم است و در این
از خلق منظور این است که با کمال و مقام خفته و خوف غلظت بر اینان غفلت و در این عالم است
چشم بجای آورده و گاه در جابجاییان غفلت از این روی غفلت غفلت و اگر چه غفلت است
درین گویا عبادت ایشان با غفلت صحیح است با غفلت است که صحیح است خود و با غفلت صحیح
است با غفلت از این غفلت است و با غفلت صحیح است که غفلت است و با غفلت صحیح است
نیست و معلوم است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
خود را خود است و غفلت غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
ترب بخدا میسر و یا غفلت شود و غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
این غفلت بجای می آید و غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
با غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
شکله از این غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
عبادت ایشان است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
مشغول شود و اصل غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
است و این و غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
بنی آدم غفلت کرده و غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است
و در این جهان غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است که غفلت است

امیر عبدوداد در درجه خطیب است و از او
تکلیف مقام خطیبی است اما

[illegible]

تصویر از این کتاب بسیار در دسترس است و اگر کسی از ایشان احتیاجی

دوران خانی مرآت
ناله مشی

3

مکمل

[illegible]

مورخین مخصوصاً بایسن

39

7

[illegible]

من جلد اول

[illegible][illegible]

در نماز غسل

و در روزی که عتاب میسوزان ضایحه

[illegible]

پیشتر

77

[illegible]

مذاہر

[illegible]

که ایشان تابع باطل بودند و از قزاقان سبقت نمودند و بار و از ایشان و در بار تقصیف بودند و بار
در بار سلاطین و همچنان که از ایشان که با ایشان در میان است کافر بودند و کافر داشتند و عاقلان
قلیل از ایشان که تابع اهل بیت صلوات الله علیهم بودند بر بدعت بودند و همچنین جمعی از ایشان
سنی و دشمنی بدعت بودند و همان اعتقادات و امثال آن از خطای فاسد بود و اگر که از ایشان
و اگر که در دور عبادت و اعمال اطاعت با اهل بیت را در کتبهای خود ذکر کرده اند و اگر که بعضی را در کتاب
خود ذکر کنند که فلان نماز را بسیار میگرد و قبول میکند و اگر که در بعضی از قریب علی ایشان
حکایت را بگویند ایشان را از بعضی خبر نداده و چنانچه بگویند پس بعد از آنکه خبر رسیده است که در بیت کربلا
روی آنجا پیروان می آمدند و حضرت امام جعفر علیه السلام و اهل بیت پیشه پذیرست و در کوفه نشسته بود
بجای که گویند و فرمود که مردم را بخورش و اندازد بجانب خدا گویاید و این نماز را قبول کنند و در
آنند و ولایت خود را بر او فرستند چنانچه خداوند سلطان مینماید که کوفه را و کوفه را و کوفه را و کوفه را
و بعضی اصحابی اند که گفتند که اگر چه در حق نیست که کسی را نداده ام کسی را گویند و ایمان ما بر او
غایت بکند و هدایت بسیار حضرت را بدین فرمود و مکرر در هدایت ایشان ولایت را بدین
پس فرمود که ای سید من و جوی که تو بیا و از این منع کن که کان من خدا را و نظر فرمود و بوی که بر او
شوی و ایشان خلعت فرمود و بودند و در مسجد فرمود که ایشان را در میان و در آنجا که بدین تاریخ
خداوند اند و بختا بیا که خدا اعلی میکند که این غایت بدین بدترین کفار و عاقلانی خود نشسته بودند و
که از آن بدین بدین با او ایستاد و با ایشان از جانب خدا و رسول پیروان او بود و معتقد بود که
که در بیت از آنجا که که در روی شورش میگرد که بسیار بودیم و بدین خبر خود را در قریب و بی
که حضرت را در سواری می کشیدند همان کشت با اجداد بدین خبر خود را در خطه رسول الله و اگر
در مسجد خود و آن حضرت فرمود که اگر که در مدینه بود و آن کشت با اجداد بدین خبر خود را در قریب و بی
و حدیث بخوبی از حضرت فرمود و آمدند و در میان دولت و قتل علی علیه السلام فرمود و او را در کربلا

کفرست و حق را

[illegible]

اربعینان کلمہ شریف
مسلط کمر و انتہی

54

81

میں نے

۱۰۰

[illegible]

40

[illegible]

۷۸

[illegible]

42

[illegible]

و جوب

راحمہ المعنی

اعضاد و بزرگان

v v

[illegible]

فمن طليق لودن المي عيار رشا الانست كراو اجدد
والله اعلم وقرنيلي عيشة اهل

[illegible]

ایک

کتابخانه

45

فیضانِ ابرار

v 9

مکتبہ اسلامیہ

[illegible]

پس فرمود که بشنای ای صاحب پس نزدیک چشم دوست مرا یک بر زمین بایستد و فرمود که
 تو را از انوقت فرما تا سحر که بر پشت دیدار خود و سخن خود و آن کاره بود و گفت که هر چه
 از رسول خدا شنیدی بشن گفت که چاکلو رسول خدا زلفش را خوشتر از زین نیاورد بر تن هر یک
 من گفتو بایشان که سوال نماید از وی شصت و نه فصل و شصت و پنج را یکبار گفته از آن بعد و این
 آیهی که خدا بخود حضرت موسی گوید من کفتم خصا و او که در آتش داشت و دست خود را اگر بیاورد
 می آورد و چنان از نور روشن چشمش را فلج و شش و غوغ و خود را بر آتش خود چون یک شمشیر
 بر بالای سر می آید و در زمین و پس بوی از برای ایشان آورد و من بوی هر دو را بگفت
 و در بار از برای ایشان شکایت گفت و راست گفتی و چه شتر از آیات و معجزات خود و در میان
 شکایت و انقیاد ایشان شد و بار کرد و گفت که آیات و معجزات بسیار است من باره از ایشان را بگویم
 و بعد از این خطا نماید **اول** آنکه می دانند که زمین و آسمان را بر سرش آید و آسمان را بر سرش
 و گوشت می داند و غیر از این می آورد و در میان ایشان می دانند و بعد از آن راست و در میان ایشان را
 بر سر دارند و من گویند که همان را سواران باطل شنیدند و غیر از ایشان را بگفتند و در میان
 خود گفتند و گویند و این را که بگویم چیزی از آنچه خود گفته بودند که در میان ایشان را
 و در میان برستی اجداد و امانت و درایت و دانایی و در آن اهل بیت و در میان ایشان را
 امانت و برستی او و در میان بودن هر که مانند او در علم و حکما و انبیا **دوم** آنکه چون
 زبان داشت و چشمش را که در قریش عبد المطلب را نداده و در میان احوال آن حضرت سوال کرد و در میان
 حضرت را بایشان گفت که بخیر این اوصاف در میان شاه خود رسیده و هیچ فرستاده و در میان
 اوصاف هر که که در میان ایشان گوشت زبان پوشت او تکریم است و مستور در میان خود بود
 چنان که هر که که او را بشناسد بدین بود و فی الجمله او را که در میان ایشان را بگفتند
 گفت که این خانه صاکی و در گویند که در میان ایشان گوشت زبان پوشت او تکریم است و مستور در میان خود بود

در اینجا هر دو

بن ذر بن بوز

از زمین بود و بر کثرت آن حضرت خدایتعالی ابراهیم را بر ایشان فرستاد و ایشان را از اهلک که در دو کوه اهلک
جات و **ابراهیم** را در جوی ابراهیم پستی کرد و در قطب آن حضرت پروان آمد و در دشت پدید
فرایند و بیت خواست که آن ملک را بر سر وی آن حضرت بنیاد و پیش چو سپید خدایتعالی
کرد و بنیاد نهاد **مذبح** او و جوی ابراهیم شهری عزیمت نمود و در شهر بنیاد ابراهیم را بنیاد فرمود
و ملکیت کرد ایشان بر وی و آن حضرت از ایشان دادند حضرت و در نزد که باز نمیکرد و کشید که کوکبی
از او چوین تا چون ابراهیم بنزد حضرت آمد و طلب حضرت نمود حضرت او را در خانه او چوین بود و در
او چوین شکیلا حواله بدو آمد که چه کار داری فرمود که حق ابراهیم را بدو کشید و در و رعات
حق ابراهیم را بدو نمود و ابراهیم را از دوش فرمود که کشید خدا شاهر او را و در جوی خود نهاد که آن شخص حق ابراهیم
کرد و بنیاد نهاد که حق ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
میکرد و بنیاد نهاد که حق ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
به ملک او را بدو نمود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
نه سر را بدو نمود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
فرستاد و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
چون بیامند و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
شد و نامش که در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
نام و صاف او را در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
حضرت حیرت نمود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
خداوند او را در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
که در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود
پرسید و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود و در جوی ابراهیم بود

برفوانسہ

بخوابست و کوفت خالوی و ارم دیوانه شده است حضرت اورا طلبید و در این کار که فرمودند
 فرمود که سرین و بوی شمع بخان ساعت آن عاقل شد که گویند پیرای میان خود را
 حضرت گوش اورا در میان دو کت مباح کرد و فرمود و بگویند داغ علامت آن در آن پیش از خود
 کپیر بدین را که این علامت در گوش فرزندان این گویند خواهد بود و نگذرد قیامت هنوز در گوش او را و آن
 این علامت است و معرکست **پانزدهم** که در سفری حضرت بشارتی بگفت که در آن
 بود و حرکت میکرد حضرت ابی طالب و مضطرب کرد و در یکی شتر کثیف و فرمود که
 خداوند چنین کن که خداوند و پیش از این را بر یک دین ایشان هر چه سواران شتر شدند آن شتر
 و در پیش تران میدوید **شانزدهم** که در سفری تا قبیله اصحاب کم کم شد و او کت کرد و پیش
 میداد که شتر و در کجاست حضرت اورا طلبید و فرمود که آید و در فلان موضع چهار شتر و در پیش
 رفت و حرکت **هجدهم** که حضرت فخری بگفتش آن شتر پیش از او و در شتر حضرت
 فرمود که شایسته صاحب شتر کن که با او بر سر کند حضرت صاحبش را طلبید و فرمود که در شتر با یکی
 بدوش و بر او افتاد شتر چیت و از شتر چیت میدوید و فرمود که در شتر چیت
 فرمود که میگوید که از برای من صاحب شتر نیکی ای صاحب آن حضرت فرمود حضرت اورا طلبید و در شتر
 را که آن شتر را خریداری نما حضرت از او خرید و داشت چنگ عیال **نوزدهم** که روزی حضرت
 در پیش شد و بود و شترکی از او میبرد و او را بدوید تا نزد حضرت آمد و در شتر او کت
 دست خفته نمود حضرت فرمود که میگوید صاحب من بخواب که در آن روز که پیش کشد و او را در شتر
 کرد که ارم او را کت شخصی اصحاب که شتر فلان شخص است و او را از برای او میبردش را در شتر
 شتر و او را در شتر شد و در شتر خود صاحبش را کت کرد آن شتر را کت **بیستم** که حضرت
 فرمود و در شتر که خدا قطار از آن استولی ساز و در شتر آن است و در شتر آن است و در شتر آن است
 خود را عرض کرد و در شتر خود که از آن تغیر ایشان کردند حضرت فرمود که خداوند آن را در شتر آن

فرمودی که گفتن التماس بنمایم که برایشان باران نافعین بنموی و این بیستی و چنین که فرمودی ایشان
چون در دعا بود حضرت که بارانی رحمت که عالم را گشت و کوهش در ایشان بارید ایام عید اندکند
یا رسول الله راههای با نیتش باران بارای عاست شد حضرت افاده فرمود و بیکر جوار جوار بار
ابر نهد و درشت و بکلیه در حلالی مدینه پیاید **پیوسته** حضرت را باین ایتش در رطوبت
ابو طالب ایستقام بر در راه بود و کوله بر کمر داشت و آمدند و بیکر اعلی کت بخشارند و کلبه سیاه
خواندند و در تور بیت و کت و بیکر خواندند و که سپید خواندند درین اوقات برین مکان جوی خوار
و چون آن قافار را دیدند فرمود که طعامی بر من بیاورند و با قافار ایستادند و در میان ایشان چند
تخته نمود و کس برایشان که صاف باشد که گشت خواندند و چون برایشان
کسی است از قوم که شاکر حاضر شد با نیتش بی غلظتی است اما نماند بیکر و در کت خواندند
و بر سر حضرت سایه کرد و بیکر که آن شهر را بطلبید که در هر جهت طلب بران غلظت و کت
چون حضرت متوجه شد که بیکر که بر او از غلظت طلب برفت حرکت میکند و سایه بر آنکس
و شرط بندی مقدم میاید و بفرش بیکر خواندند و ایت و ایام عید است و شاکر
و از احوال حضرت بیاورد که در آن زمان بر قشرب راه طلب حضرت را بدو و زیاده و بیکر
و چون بیکر آمد سایه بر فرش فرود آمد و بیکر سبب شد که بیکر بر سر کت حضرت فرمود
بزرگشان قشرب بود و بنماید و کابریش هم خوشنمای بود و بنماید و کابریش هم خوشنمای
فرموده **پیوسته** که بیکر بقیل از حضرت حضرت را باین طاعت افرمود و کت بیکر که بیکر
و فرمود که خوششان باران از آن عید المطالب که حضرت جلیل القدر خوششان را طاعتی چون
بنامند فرمود که علی طعام بیاید حضرت شد طعام بیاید و در کت بر نهد و نیت حضرت را بیکر
فرمود که بخورید و بسم الله الرحمن الرحیم بیاورید الله الرحمن الرحیم کت حضرت خود فرمود
کربم الله الرحمن الرحیم ایشان بخوردن ششون شدند و کت سبب شد و احوال کت حضرت

برای اطلاع

دعوت الہادی

و در اندامهای مبارکش بار عید بود و از آنکه دیگر گشت و بود و موسی نازکی در میان ایشان
روید و بود و تافت و شتابت خلقی که در کوه و کز و در شرف ایشان ایشان شتابت کرد و چون
بود که از آنرو و ساحش را شتاب و جلاد و او را با شتابند و در میان عیدنی و جلاد و هیچ را برای ترب
در میان معتدل و شتاب بود و وسط بود و چنان شتابند و در میان را از غریبه و خلق و او را هرگز
و میان ایشان شتاب گشت و در غیر یونی و در میان ایشان شتاب بود و در میان شتابند و در میان
و عیدنی و نور بود و در میان خلقی که از عیدنی شتابند مبارکش ایشان بود و دیگر رسید و شتابند و میان عیدنی
و بر راجع و در کتفی ایشان موسی روید و او گفت دست مبارکش ایشان وسیع و پهن بود و در کتفی ایشان
بغضایت باقی بود و در نزد عیب دست بسیار بزرگ پدید آمد و پایای ایشان بسیار ضخیم و
و در کتف ایشان کشیده و بلند بود و ساعد و ساق ایشان صاف بود و گرد و اجامی داشت و در کتف
پای شرف ایشان میان بود و در میان بسیار کوشش پای مبارکش ایشان در میان شتابند و در میان
بود و جدی که از کتفی بران میرفت و هیچ در روبرو شتابند و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان
بزرگ و شتابند و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
و در میان شتابند و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
کوشش و شتابند و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
بود و در میان و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
گشت و در میان و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
حضرت فرمود که از این صفت خوش است و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان
اند و در میان و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
شتابند و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان
بود و در میان کتف میرفت و شتابند و در میان ایشان و در میان ایشان و در میان ایشان

از مطلب خود و از طبیعت خوش خلق بود و در مشورت هرگز تأکیر نداشت و کسی را حق نمیگفت و گفت را خفایم میکرد و اگر بداند که بود و چه چیز از نعمت الهی را اندست میفرمود و دیگر بدو اطلاع میداد هم در میان میزد و هرگز از برای امور دنیا غضب نمیآورد و از درو میبشتند اما چون کسی میخواست دوست و دشمن نمیدانید و برای خدا که غضب میفرمود و در میان مشاؤون مقام نمیکرد و در این سادگی میفرمودند اخلاص و محبتش از برای ما چون اشاء میفرمود و بیجا حق را بر دست نمیگذاشتند زیرا که گفت و بعضی گفته اند که از فرشته دیمان است که در هر یک نام شهادت گواهی میکند و در شهادت دیگر در مقام تقرب است و کسی را که او را نداند و حرکت میدهد او را در کسی که از برای خدا غضب میفرمودند و متوجه میشدند و او را میفرمودند و چون فرجی رومی و صید و نظر بر این آیه گفته اند که بسیار آثار حق و حقیقت از ایشان ظاهر میگردد و از فرشته و از حضرت تقی که در میان عالمها برینست و دیگران را که در میان مبارک توانی ایشان را مانند کلاه بر پیش حضرت از همین طریق سلام میفرمایند که از شما میگویم که حضرت رسول الله علیه السلام در خارج چو سبک میفرمودند حضرت را میفرمودند که از هیچ شریف میبردند و اوقات خود را در خانه میفرمودند و خود را از برای رحمت خودی نگذاشتند و آنچه را که از برای خود میگذاشتند بود در ظرف میفرمودند و دیگر خاص و عام را بر این طریق که رسول الله و حضرت علی و در هر یک از آن که با خود معارف میفرمودند و با این فضل که در این زیادتى داشتند مقدم میفرمودند و بعضی در حاجت و بعضی در حاجت ایشان متحول بودند و در مصالح ایشان و هیچ عمت در آن بود و بیان میفرمودند و حاضران را که از ایشان شنیدند و از بیایان برسانید و اگر حاجتی داشتند بشارت میدادند و حاجات ایشان را برسانید و برستی که هر که صاحب طبعی برساند حاجت کسی را که گذشت برسانند از طلب خودشان بشارت میدادند و در دنیا که در دنیا است و از در نظر و از در اندک و از در وصال فیض الهی چیزی نگذاشتند و بشارت میفرمودند که در طلب آن کسان و چون پروان برین فرشته دیمان مردم بودند و از حضرت شنیدند و در دنیا

[illegible]

کے لئے

مجلس فرمود

9v

جمیع فرموده بودند پس چون ایستاد از اجاده فرمود و از هر چیز خوشی بطبعش می نمود
 خلعت در رو بپوشید و بود کار می نمود و می نمودند که در دم پودی ایشان شدند
 جمیع قباچه را رنگ می نمودند که در دم هر رنگی که در نور انکار می نمود در هر یکی که
 است در آن بود و قیام با بر می نمودند که در دنیا و آخرت ایشان در آن می نشست و بی غنی
 معتبره را با حق تعالی پادشاه است کرده است که در رسول خدا اصلی ندیدند و در آن
 که در هر یک از حضرت بنو می نشست و از هر راهی که می گذشت و در و در سر در هر یک که
 می گذشت از روی خوشی حضرت می داشت که حضرت از روی راه عبور فرمود و بود و خوشی
 و در خوشی می گذشت که اگر از حضرت راهی می گذشت و در و در سر در هر یک که
 علیه السلام در است کرده است که چون حضرت سالها در راه می گذشت و در هر یک که
 مبارکش سالها در و در راه می گذشت و در هر یک که خوشی را می گذشت و در هر یک که
 می نمودند و در هر یک که مبارکش در و در و یاری می یافتند با قیام و در حدیث دیگر و او را دیده است
 حضرت از ایشان علیه السلام که از حضرت در هر یکی که می نشست و در هر یک که
 جب از حضرت سالها بود که در دم می دیدند و مقبول که می از آن حضرت در هر یک که
 که کرده بود از حضرت داخل هر دو است بنوری از حضرت عزوجل را داشت و در هر یک که
 و او را می خوشی که در هیچ شام تابان نمی آورد و در هر یک که می گذشت و در هر یک که
 خوشی می داشت و در هر یک که از بالای سر از حضرت بیرون می گذشت و در هر یک که
 و در جواب می پاری می نشست و در بعضی اخبار آمده که چون هر یک که در هر یک که
 آفتاب تابانی می کرد و هر یک که از حضرت ترس می نمود و در هر یک که
 هرگز آن نباید می نشست و در هر یک که از حضرت ترس می نمود و در هر یک که
 بر آن مبارک از حضرت نمی نشست و در هر یک که از حضرت ترس می نمود و در هر یک که

27

[illegible]

در ضمن دیوان

99

[illegible]

409

1. 1. 1.

[illegible][illegible]

تاریخ احمدیہ

[illegible]

فصل اول

18V

باب و در این زمان حضرت استغفر رفتند همه کجاست یان رسول الله رفیق نزدیکش و بخت مساعدت
توبه را و شفا را یافتند خدا سوال میکند که اینان را فرستاده چه شد گفتی در راه خطا هرگز نماندند
و برنگزیدند و از خطا طلب عینا کردند ایشان را فریاد کرد و الله و فرشتگان کوب کردند از آوازه و فرود آمدن
باشد و از آن سوال میفرماید و چون دست بگرفتند از ایشان بیچاره گشتن بود که حضرت دست در باطن
و میزد و در هم در میزدند و فرمودند که این را بگو و این را بگو و فرمودند که این را بگو و این را بگو
نیکو کار از انصاف نیکانست خدا گفت چنین گوئید و هر فرشی را بخوان بر سیم یا حضرت که در و چای می
خورا حضرت که از خود یاد داشت و چون تکوان بن رسیدیم در ده گوان رسو و آمدیم بعد از شش روز از این
طلب که در علوان میبود و بعد از آن زمان کشت بهر بود و در راه با یکدیگر میجانی و در میان خود
صیغ شریف میگویم که با خودم حضرت ماه من است که به خودم میگویم و خدا را بر سر یکدیگر دعوت
بهری و حق و عاقبت این دعوت را بشمار که از آنرا اعیان گفتن و خدا را بر سر یکدیگر دعوت
از هر شکار که میروم و دام و پیشانی شایب و این را بگفت و از آن خطا عاقبت میرا بر تو مستمیر بودم و در
دن خودم در حق الله عشتا و این باب و بعد از آن که حضرت تمام از خطا و طلب از دست داد
که خدا بپند خود را احد و صیغ شریف میفرمود و در هر مرتبه که در باب است و وصایای از او شنید و
علیه السلام میفرمود از او ایامات دیگر فرمود و کلین و ایامات که در بیت از حضرت فرمودی علیه السلام
بعد از حضرت صادق علیه السلام که هر چه بود که حضرت از او شنیدند از او است خود را که هر چه از او شنیدند
و حضرت ضیوش و جبرئیل را که از او شنیدند که او است و فرمود که ای ابوالحسن چنین بود و این که
حضرت رسالت از صلی الله علیه و آله است یا نه نوشته خبر مثل آورده ایمان خدا از آنجا که جبرئیل که شایسته
المرکز که چون در دهر که گذشت و پیوسته و علی بن ابی طالب علیه السلام که وصیت نامه با او شنیدیم که در راه
شوم که تو دفع وصیت از خودی و او قبول نمود و حاضر او ایان شریف بود که در خطا بود و پیوسته حضرت
فرمود که از خانه بیرون برو و حضرت صادق علیه السلام را که در راه بود و پیوسته حضرت صادق علیه السلام را که در راه بود

43

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

گزارنده و خدرا

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

Handwritten text in Devanagari script, likely a title or heading.

از حضرت حضرت عباس (ع) شد
و لیکن از او چنانچه حال بشنیدم
چون آن روز قالی چند بر کمر زن
خوب را میخیزد و چنانچه پیش از
کمر زن شده و اطفال و مرد
که در کوچه بازی دارند و به پشت
بغی با زن و مرد را بغیر است
و راوی حدیث و حج بسیار
که از اطفال آنانی می شنیدم
و تو می شنیدم و چون در آن
وقت حضرت عفرین را می شنیدم
ملکوت است و است حکم
بای ایام و پیمانهای دولت
و دید از برای رسول خدا و اولاد
و پسران و عقیقه بسیار از آن
باعتدای حلیف فرموده است
و از برای تعلیم فرموده ایشان را
فرموده و اولاد از دست و علم
بر علم آمدند و جمیع علم ایشان
توسیع همی و اولاد و مرد

که ایشان میخیزند اندامی با خود و آنرا امید نام و با سادیت و خفا و زنجیر بر تن میسوزانند
که با حضرت امیرالمؤمنین از جنگ حجاج برکتی چون بر زمین باطل افتاد بر قدرت نماز خود و احاطه بر
حضرت فرود آمدند و فرمودند که اگر با من این عنوان هست و سر مرتبه اول این را میسر شده اند
را با من از این جهت که عبادت است و از عبادت است و بر سر خود می و با ایشان نیست کردن
زین تا نماندند شما را کنید مردم بسیار بیایست و بایست که او کند و متوجه نماز شده اند حضرت
است حضرت رسول را شده و نماندند بنده گفت و اندک کاری از این نیست و هم و در مورد و در مورد
نماز و دیگران از عبادت حضرت میفرمودند و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد
و با حضرت دیگران که گفتند و فرمودند که اگر با من این عنوان هست و سر مرتبه اول این را میسر شده اند
که میسر شد و همان من این بود که در عبادت است و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد
میان و در مورد و در میان این طایفه باشد و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد
عصر کردند و من افتاد و اگر در جوانی از نماز عبادت است و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد
متوجه من شدند و فرمودند که اگر با من این عنوان هست و سر مرتبه اول این را میسر شده اند
خواندم و از این من بر گردانید و در عبادت است و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد
از این من عبادت است و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد
و از این من عبادت است و از جمله گفتند و دیگر که عبادت عبادت و در مورد و در مورد

اعمال پاکیزه و دیدم که زندان با مان و لشکری در پیشگاه خدا رجعت حاصل میسر نموده و شکر
و دعوی بپوشید و باید عذرت و در این راه است خداوند برین فرود شده است یا باستان از این راه
و از این طریق را بدایت کرد و است که در آن ایام که معنی بر چنین بیان کرد و بود و در این راه است
عظمت تمام و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
با و نظر کردم و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
کشت ای شمع نزدیک من بسیار است بروی او کشیدم و از این پرسیدم که اکنون در کیان کونست
در خانه خود می شمع و اینک من است و اینها نزد من است من از این پرسیدم که اکنون در کیان کونست
بازن خود را بدایت کرد بعد از آن او را تسلیم و دست بروی او کشیدم و از این پرسیدم که اکنون در کیان کونست
کما می بینی کوشا بخاور دیده و اینک مثل شمس است که خدای معنی هر که در این راه است که
خداوند و دنیا و این را از این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
احضار نیست چه در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
مردم و هر که را نشاندند و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
شدند بعد از این و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
خود می بینی که این را در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
دینا و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
که مانند غیر است در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
و چه یکدیگر می فرستند و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
نمید بود و در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که
در این راه است که معنی با نامی از فرموده خداوند است که در آن روز و در این راه است که

۱۳۳۳

[illegible]

کشف که از خود مودت کرد و بعد بوق و صاعقه دار و صاحب المود طایفه ای را که در آنجا بود
و اما کما می بینی کار و زمینهای بیست کار که در پیش من است و دو خواب و در حدیث
از آن حضرت عتق است که حضرت از این طایفه است که در آنجا بود و در این است و آنچه در
پیر من است و دو در آنجا است عرض کرد که این طایفه را از آنجا که در آنجا است و در آنجا
زین که در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
که چون آنجا را دید و میفرمود که از آن طایفه که در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
ایمانی را میدید و پندشید و او را از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
نام را از آن طایفه میفرمود که در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
مینید که وقت که از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
پیر من است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
و کما می بینی که از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
که نام از آن طایفه میفرمود که از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
و از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
می شود پیر من است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
تا که در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
که چون نام از آن طایفه میفرمود که از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
می باشد که از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
بزرگوئی را عاقبت که از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
و از آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است
خازان است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است و دو در آنجا است

[illegible]

تاریخ

پناه برودند و ایشانند ملت غلای اچیا و جمیع آسمانها و زمین و عرض و کرسی و ملک و جلال و
در احاطه است پیاوردند شد و است که خطاب بخیر و علی فرمودند که اولاً که ما خلق است الا الله
که در شای بودیم انکار که خلق نمیکردم و پان سر برانها میگویند برترین در دین است که موجب
نجات این معنی میشود و ما که خداوند عالم این دنیا را خلق است و ذات قدس شریف و معنی
و در است اما ظاهر است و او از جانب ملکات شرع است اما خداوند فرموده خلق است
و کسی که قایل است که چنین چنانست عالم امکان را برای او نباشد و چنین جهانخانه برای او نیست
و در میدان وسیع عرصه اچیا و چنین معنوی را هیچ و بناهای هیچ برانند و چنین فرار سر از
و حجت جلال را با و قدرت و خطاب عزت است و اگر داند و این عرض خط را بچگونگی
از قیاس دانه و ستارگان روشن سازند و صفاتی انکار و هیچ فکر از انواع و زشتا و الوان
پارایند و ناپیدا چنانکه تمام عالم را از او کشند برای او بکشند و الوان و عیشا و میوه و گلها و دریا و حیوان
او حاضر سازند و شاه آفرینش را دنیا و نور و قدرت از آن یعنی بهشت اعلی را با خلق
حور و مقرب و پادشاه و غیره شای از او بکشند معزین و جبر و عید و خوشی و بهار و جامه و گردند
بزرگوار میباشند که این که در انتظار سازند و اگر با و این نور است حار از این است پس که در لعل و طیف
این خوان برآوردند و از عطا پسندید و است و اگر در مثال از این لایق این که در انتظار است و برای او
بدر قیاس شرف است از عطا و هیچ بهشت چنانکه که با عرض سروری با گردی با در بهشت شای از او بکشند
پادشاه و عطا و شرف و پادشاه و پادشاه که میسازد چراغان کنند و انواع و زشتا و گردند و الوان
پادشاه و از برای او حاضر سازند و جمیع امری خود را در احاطه است و از او جمیع عطا و برافراشت
میکنند که این او را پادشاه و از او بکشند و این مرد لایق این که امر است بنود و حیات از این مردان بود
و در زمان دریا که او را بکشند و او را در خلق حضور ندارد و چند و اگر در کمال عطا و عطا که پادشاه و این
تعیین برای او بکشند و در طیف و بعدین هرگز که در هیچ نیست و بخور دارند و ناپدید و جمیع عطا
میکنند

نیکست مکه حج می کند و همچنین بدین مادی چون جناب مقدس بنوی و احوال بیت اول صلوات الله
کراش و کلمات و زنده نگاشته شایسته است برادران از کلمات و استعدادات چنان
داشتند باشد و در ایشان جمیع هیبت ایشان مادی قابل جمیع فیوض درجه تابد و هر فیوضی که
بر ایشان غایب می شود و بطین ایشان می تواند که باین سرایت میکند و در خود بر خدا و است
چنانچه فیض پیدا کرد و اول به شایسته اول بر محنت فکر کرد و بعد از آن بر دیگران چنانچه فیض
اتفاق یافته و الله تعالی و بعضی بنده است اول برای انتخاب ماحصله و بر برگ و دیگر
رسد چنانچه فیوض و در کلمات ایشان و الطین بن پیغام و در دستان
آب و گل بود و فیوض که نام خود را بنشان کرد و در دستان و پیش هر جمیع کلمات را در دستان
و این است مبنی شفاعت که برای آن از اول و در جمیع کلمات و خدات بود که نشان جمیع
خلق نیز گردیده و دیگر در این است بر صلوات بر ایشان که در جمیع مطالب باید اول بر ایشان صلوات
فرستاد و بعد از آن حاجت خود را علیه السلام را در دستان و در کلمات و در این حالت در کلمات
پس چون صلوات فرستادی و برای آن دو مایه تا به رحمت علی بنی است و مبنی شفاعت و
این است که در دستان و در جمیع کلمات بر خود را علیه السلام را در دستان و در کلمات و در این حالت در کلمات
خود را برای هر کس که در دستان و در جمیع کلمات بر خود را علیه السلام را در دستان و در کلمات و در این حالت در کلمات
و سعادت می شود و در دستان و در جمیع کلمات بر خود را علیه السلام را در دستان و در کلمات و در این حالت در کلمات
یعنی داشتند باشد همان قدر صدق پیدا پس معلوم شد که شفاعت اینها و مقدمات از آنرا در شفاعت ایشان
زیاده از دیگران است و منت نه ایشان بر سران و او صیاد و دوستان خدا نماید و بر خدا و بر
چون سخن با شکایت این مطلب از این بگویم که در این معلوم است که خداوند است که خداوند است
میان مایل و قابل و معنی شایسته شایسته و دیگر چه را خداوند است که خداوند است
باشد و شایسته شایسته در این نقصان که در دستان و در جمیع کلمات بر خود را علیه السلام را در دستان و در کلمات و در این حالت در کلمات

[illegible]

فایده و میر و آن عارف کامل که نهایت وجود نگذرد یا یافته بر حق فیض از انوار ابد برای گشتا
فیض و هدایت و سپاس ده و چنین در مراتب معرفت رسول خدا و آنکه مخصوص بر علمیه است و با کرم
های مقدس الهی اند و در خود شرافت و معرفت ایشان از توسل ایشان منشعب می شود
ایشان عارفی باشد که هرگز از پیوستن میانه او با او در مرتبه طهارت نشسته بلکه
علی را پس گرفته و طهارت و دیگر و یک طهارت و صفی نشسته که شرفی یافته پس از امتیاز گشت او علی را
نشسته بلکه شرف نشسته و یکی علی را چنین نشسته که شرافت و صفی یافته پس از امتیاز گشت او علی را
چون آن که علی را در مرتبه تعالی نشسته که گرام علی را را حاکمانا بخواهد و از یکدیگر بسیار
چون از یکدیگر بسیار است که نامهای ایشان را بر سر نشسته و از کفایت
بررسی نوشت بر این است و بر این نامها نوشته اند شده و بر این نوشتند و از کفایت
نوشتند است که در دستان ایشان را تجربه بدو است که در وقت دعا و در بیان و مدح و
و توسل که ایشان حاصل می شود و همان قدر است که ایشان را نفع نیکند و اگر این معنی را از ایشان نگذرد
سخن بدو می شود و مطلب سخن تر می شود و بعضی بنشیند فکر در دستان او بر این و بعضی این معنی را
برند بر سر که چون نشینند که چنین خلقی علی بر دستان آمده و علی بر سر جمع شدند و دست
بر این مجاله دلی از ایشان دست بگرفت و او را دست بر خطه و کنایه و یکی از او را دست
و یکی بدو نشسته و چون فیل بر سر دانه ها نگذاشتند و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته
ایشان نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته
گشت خلق و از این است و در دست و میان تن و دیگر نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته
بطلان تخلف و بر میان تن و دیگر نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته
از این که این بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته
که نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته و بدو نشسته

شکوه ای کرد و ناز و نری خود شکوه ای رسید و بخیر از آنجا از برایتی گذشت و نخواستی ای یاشین
باجایش فرمود که هیچ سفری معسر نشده است هایت که میگویم تو دور از رفتن و حال حاضر فرموده
و خدا در آن فرمود و درین است ظاهر کرد این پیش که در حوای یک و در نظر شما را و میسر شد و نیت
باید کرد خداوند شایع و بخشیمت و پرورد خواجه بود و بر خری سوار خواهد شد که با من و کوش
الایع ای که میگوید یعنی بخش فرسخ و با او پیشتی و دوزخی و گوی ای زبان و هری از آن که خواهد بود
و که شایع و او بود و آن را در این نشان خواهد بود و که عالم خواهد شد و اصل آن که
خواهد شد بخیر کرد و بدین و سپیکان حدیث که اقل از اینها می تواند شد و این را باید هر چند از آن
سرمه و است که در هفت کرد و نری حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و خطیب فرمود و سرمدی که
مردم میگویند و بعد از من خواهد شد ای که در این پیش از این پیش از این پیش از این پیش از این پیش از این
چون که در حال خروج یکان حضرت فرمود که خروج او را ملاقاتی صفتی چه دست که از این
ظاهر میکرد و علامتش است که مردم نماز را صلح کنند و با شما را ایشان است که دور و غافل
در باخوند و رشوه گیر و دنیا ای طاسار دین را بدینا بدو شد و کار این بدینا بدو شد و فرایند و رشوه
زبان را خواهند قطع کردند و از این خواهش حای انصاف و خون مردم را باطل خواهند کرد و در این
باز ضعف و ناتوانی دارند و ظلم کردن را نخواهند و دشمنان را و ایران ایشان را باور کرد و در این را
ظالم باشند و رؤسای ایشان خایند و قایمان قرآن فاسق باشند و گاهی ناحق و در میان ایشان
فاسق باشند و زنا و بهتان و کینه و طعنه را و اعلامی بجا آورند و معصومان را بکشد و مسجد را باطل کنند
و مسلمانان را بکشد و در این را گوی و دارند و صفای ایشان را بشناسد و این را می ایشان شکست باشد
چنانچه را بکشند و در آن باشد هر آن شریک باشند و در حجاب است بر می عرض صدای عاتقان بلند
و سخن ایشان را بشنوند و وزیر رک بر روی است تیر ایشان را بشنود و از این خیر که در این
در و بخیر و تصدیق نمایند و قایمان این را کنند و این را خوانند و ساز را بر خود و کلام دارند

149

[illegible]

بنده سیک که هر کس ای را می بیند بامرئی و این بنده از ان بهرست که شرف از مغرب طلوع نماید
و درین مقام تمام بلیغ نمید و چون صبح طلوع نمود و کسی پیشتر ایمان نیاورده باشد ایمان از او ناپاک
نمیکند پس آنحضرت فرمود و از حال بعد ازین بدین سبب که حضرت پیغمبر فرمود و که درین بلیغ
بیکری آنچه جز از این سبب که من انحصار پریدم که اگر در عقب بعضی نماز خواند که در کتب است
فرمودن نام چنین است و نام دراز و بهرست و از او تا قیامت که مغرب طلوع میگردد و از
کبریا و مقام از این ظاهر خواهد بود و درین از کافران پاک خواهد گرد و نزدی حالت را
بیا خواهد کرد که چنانچه گریه می طلوع کند و دیگران از احادیث معتبره ظاهر میشود که در انرا از حضرت
بر او نیست بلکه تمام و بعد از انقضای ملک حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر خواهد شد
و متصل مقام قیامت خواهد بود و **مفسر** و در بیان محلی انجا و در کتب بعضی از احوال
که این حدیث اشاره بر آن دارد و اگر بعد از حجابیت از زنده کردن خطا و در روز قیامت
از برای مکافات و این احادیث و درین جمیع سخن است و از او آیات است که در او قیامت
نیز خواهد بود و اجماع است بخوبی نظر و در سبب که قابل حجابیت و شهید در آن راه را و در
کردن آنرا از کبریا که در کتب و در انجا میار و این بدین دیگر و در موجب که فرموده است
و بر هر مکافات و در حجابیت که اعتقاد کند با که آنرا از انرا در برای است که آن در انرا خواهد شد
و تا سبب از برای در روز قیامت خواهد شد و که هر که از این که خواهد شد و قیامت در انرا از برای
خودشان خواهد بود و در احادیث و از برای پیوسته و متفرق شده و از انرا پیوسته و از انرا خواهد شد
و در سبب که از انرا در حیات خواهد شد و از انرا در حیات از انرا بدینا امیر خواهد بود و در حجابیت
نیز که این امر را می بیند و آیات شکر و احادیث متواتر و در قیامت خواهد شد و در حجابیت
و از انرا در حیات از انرا در حیات از انرا بدینا امیر خواهد بود و در حجابیت
و از انرا در حیات از انرا در حیات از انرا بدینا امیر خواهد بود و در حجابیت

141

[illegible]

چون معین

VF

الحمد لله

iv4

146

تقدیر نمودن بر من مقدم نباشد بخیر و از شنیدن و اطاعت من که نمودن بر من مستحسنتر و درود
چهارگوشه را که گفته شد من پس از یاد فایده ای علی غفره برای خود طلب کردی و در بیان است و من پس از آن
سینه کلان را بر من فرستاد و مرا در این است نماید که یکصد خدوئه از صاحب امر را که در زمین است
دو زنند و خوشتر است به نصیب کردم و همچنین مرا ای را طلبید و اصل را پیش را می جویم از حاجت
بجز به نشان نشان من حق نشد و قضا را یاد نمود و رفع میکند رایت کو با رایت بر ایشان و بدین مذهب
حضرت صادق علیه السلام مشغول است که چون حق عباد و تقاضا نماید برای صاحب جمیع ملک خود
طلبید و پس بگو یا تبلیغ بر رایت کردی گوید که علی گوید که از رایت گوید ای امیر مذهب که گوید
که او من است پس نوعی از بدین جهت بر او علی الله علیه و آله و آفرید و حضرت بدین مذهب با حضرت امیر
امیر و زمین این است که او یاد و یاد از علیان از زمین گوید یا تبلیغ بر رایت طلبید حضرت
فرمایند که ای حضرت و ای امیر هر دو را از زمین نوعی گوید که او را تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
که او را زمین خوانند و او را در عرض کرد که خدا میگوید که علی را بکسایت ایشان کوهی میسودند و فرمود
که رایت به این زمین عظیم تر است که تخمین این شاد است و او گفتد و از زمین را بدین جهت و او را طلبید
مشغول است که فرمود و صاحب فرمود و او را بکسایت ایشان کوهی میسودند و فرمود
و در هر دو نوعی از رایت جمعی را بدین جهت که او را تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
و حضرت امیر را با رایت طلبید و فرمود که چون از رایت اندک که رایت گوید یا تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
مشغول الله علیه و آله که از رایت طلبید و فرمود که چون از رایت اندک که رایت گوید یا تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
در بحث جمعی را بدین جهت که او را تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
راشند از رایت طلبید و فرمود که چون از رایت اندک که رایت گوید یا تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
که او را رایت طلبید و فرمود که چون از رایت اندک که رایت گوید یا تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت
مال جمعی شده از زمین که در طلبه و پس بکسایت ایشان کوهی میسودند و فرمود
که او را رایت طلبید و فرمود که چون از رایت اندک که رایت گوید یا تبلیغ بر رایت کردی و از زمین حضرت

[illegible][illegible][illegible]

و در ایامی که خشنیده است بر هیچ سخنران گذشت و آن جوان خوش زبان و باطن صاف است و در بیان
فرماندهای پادشاهی آسان و بیاست و روزی در عظیم زیاری عرض نمود این مرد جوان از آن فرستاده
و از علل شریفان تر که میفرموده اش از زرد و باق و قوت و زمینش از شش شنبو و گیاهان از زعفران
و خدای تعالی من چه که در بهشت و در طاعت و در بهشت کردار و در خوش نشو و نمو که با که در گاهای پیشان
شکر و طاعت و با یکبار شد و در این ایامان هیچ با شد و باقی و در وقت بهشت و در این ایامان
کرد ما باشند و در درجه که در غیر شعیب از او خوش کرد و شعیب که در شعیب که در ایامان
در یکینده و هر که از آن ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
که در هر که از آن ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
نماست که خدا و در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
و از من و در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
عنان که شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
که در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
بر سر یکی که در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
روید چون خدمت آن حضرت در دنف و در گاه با من میاید و میاید و در ایامان که در شعیب که در ایامان
در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
بغیر این که در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
که شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
سیکیند و در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
و اندک که در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان
که در شعیب که در ایامان که در هر که از شعیب که در ایامان که در شعیب که در ایامان

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

پیران عالم و در دنیا از نصرت چهل پیران آمد و درین روز بر سر او حجت نهادند و از انصاف و
 عفت و صفا و پیران و در روز بیست و یک حجت بر سر نهادند و چون روز بیست و دو حجت بر سر نهادند
 فرمود که حضرت غلام علی را بیاورم و فرمود که از پدرم شنیدم که فرمود ملک استیسیان با حضور شش هزار
 سپاهي علوم داشت و ایشان خلیفه را صلهای گرامت بر ایشان رسانیدند و حتی که با کلاه سبز بر سر نهادند
 و از برادران خود پیشانده وادی از جانب خود خواندند که ای حاجی من که ملک بودی میان اهل
 حجت و از ایشان را برادر داشتید و رعایت و عبادت میکردید و در حق کسی که از ایشان آید حجت
 بود و بدان حقان که شکر داران بودند و نقد و کعبه از شما فرستادند و در بر ایشان خلعت پوشانید و نقد
 تعلیم ایشان خلعت پوشانید و آنکه با راعده بر سر خلعت چند و همچنین از ایشان را خلعت پوشانید و حتی که
 از ایشان را بر سر فرستادند و این اسب بر سر خلعتی که بر سر کشیده اند ایشان را عرض فرمود و مضاعف کرد و
 بر حضرت غلام فرمود که بر برای از این خلعت و بر سر است از آنجا که تاب بر آن نیست و بر سر فرمود و
 حضرت امام حسن جان سلام فرمود و فرمود که که کفن جلالان شیخان و ناموست شد و در ایشان وضع
 کرد و در کسی که تاجان دیگر از آنست و طعام و پوشاک و خلعت و اسب و اسب بر سر او کفنی بر سر نهادند
 و فرمود که هر که شغل کار استیسیان باشد و در خلعت با او از علوی که با او بر سر است و او را بر سر نهادند
 با او موااسات کند و خاندان علیمان را و بر اندک کسی بنده که بر یک مونس است که در میان او تمام کردن از آن
 ای ملایک و در پشت بعد از هر حرفی که تعلیم کرده است ز بر سر قرار داد و دید و در آن قصر نهادند و خلعت
 با او دید و از دست و برای او دست فرمود و از حضرت علی علیه السلام با او فرمود که حاجی خود بخیز و بنده
 گوی می پس از او دست من بگردان و در دوست ایشان گردان و دست خداوند جانان که در شان من است
 فرمود و گویا ایشان را و کفشی برای او نهاد و دست و از بند بر سر نهاد که بر سر نهادند و دست و از
 عزت کشید و بنده من گردان و از دست از دست از دست از دست از دست از دست از دست از دست از دست
 دست و دست من کشید و بنده که بر سر نهادند که دست و از دست از دست از دست از دست از دست از دست از دست

۱۰۰

198

197

104

تقریر

196

فردینانڈ

72

وینا

200

باطل است

باطل است پس بدو ن ظاهرا بر سرست خدا را بخوننا فرموده است چنانست که هرگاه در جاهای
 بدو ن قادی و راهبانی نشان علی بنو هارنکی خدا را گرفته پس نباشد و در هر کدام چنین که باطل است
 که باقی چنین است علی بن و انور که با این دلیل راهبانی توان شد و نه راهی این
 شرح و احوالی است که از انبیا و ائمه علیهم السلام و عقلا و عوام در میان بخیر و شر بیان شده و بطریق محبت و
 ملاک را بدین **قاعده شش در بیان حق و باطل** که باطل است **و باطل** که باطل است
 از نیات و اخبار ظاهر میشود و بدین که با آن کپی و برقرار شد و رسوا شد است پس باطل که باطل
 احکام الهی را کسی که باطل است پس از نیات و اخبار ظاهر شده است پس باطل که باطل است پس
 که باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است
 شنیده باشد از خود و است که بعضی شنیده ام ظاهر است و بدین و بدین و بدین و بدین
 واقع گشته باشد خطا است پس باطل که باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است
 بعد از آنکه بدو مرغ و میوه را در اختیار حق گرفت از بعد از این شنیده و بعد از این شنیده و بعد از این شنیده
 قیامت و آنچه حق گرفت از انبیا علیهم السلام و عوام در میان بخیر و شر بیان شده و بطریق محبت و
 و پسندید و بعد از این شنیده و بعد از این شنیده و بعد از این شنیده و بعد از این شنیده
 از و صحت این و صحت ظاهر شده است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است
 علی خدا را از حق و انصاف خدا را در این باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است
 عاقل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است
 و باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است
 بگویند و آنچه را ندانند نوشته نمایند و اگر شنیده و بعد از این شنیده و بعد از این شنیده و بعد از این شنیده
 خود و دیگر را باطل میکند و هر که حق و باطل را بدین و بدین و بدین و بدین و بدین و بدین و بدین و بدین
 شده است و دیگر را باطل کرده است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است پس باطل است

[illegible]

بِسْمِ الْعَبَادِ وَلَقَدْ نَعَى اللَّهُ الْكُفْرَانَ تَحْصِيْلُ الْعِبَادِ وَلَكِنْ أَسْأَلُكُمْ فِيهِ الْفَصْلَ
 اِی بون حقوق الی پرندگان و آنچه زندگی ابرایشان لازم است از این عظیم است که بدان
 آن تمام تان نموده و زندگی و آنچه خود را سرپرست بجا آورند و در سر پرستی و عبادت
 از آنچه است که بدان احصای آنجا نموده پس چون در زندگی و احصای آن وقت و مکان
 عاجز است پس هر چه در شام تو بگذرد خداوند علایق آن تقییر است شمار کند و با کمال
 قدرت شریف مثل است بر چه فصل از شمار در مثال **فصل اول در حق و عبادت**
در حق و عبادت بداند که بدین صفات نیز عبادت و عمل خود را خوب دانند و حق را
 مقصد است پس بداند از چهل اشئ شود و نیز اگر اگر کسی در شراط قبول کمال عبادت خیا پس
 مجلی در او کتاب بعضی از آنهاست نظر کند و در عیوب خود پیستاید و خود را در عیوب
 بصیرت نظر نماید و عیوب را دور ازین بداند که هیچ عبادتی نکرده و اعتماد بر عیوب خود
 که در این است غیبت نکرده و خیا مشغولیت که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام علی
 از فرزندان خود فرمود که ای فرزندی تو باید و انجام تمام در عبادت و بدو که هر چه از
 خود را از صد فقر و عبادت الهی و طاعات الهی و عبادت خود او را در کار خاصه حق
 بداند و بدین است که خدا عبادت عیسیان که در خود یک ابرو از عبادت و حضرت لا اله الا
 علیه السلام بخاطر فرمود که ای عابد خدا اگر از این نقص بیرون نیروی چنین کند که عیوبی
 مقصود انصافی و از حضرت امام فاضل علیه السلام مشا است که عابدی در بی سرگشته بود که چنان
 خدا را عبادت کرد و بعد از آن در قرآنی او قبول شد بداند که علامت قبول قرآنی آن است که
 بود که در شئ نمی آید و در عیوب است چون تراشید قبول باشد از خود خطاب کرد که تو عیوب
 و ناقصی و عمل تقییر و آن است پس خدا و می بسوی او فرستاد که بدانی که من فرستاد
 کردی در درگاه ما نیست بر بزرگتر از عبادت چنان ای بود و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

بزرگترین صفت بد و دور کردی با او اخلاص است یک در غیبت حضرت بنو کبر و دشمنی با او کردن
و طاعت با دست مبارک است در شرف یک دیگر و فرمودند که این عمل را شرف با تو کرد که از کارهای
از حق چنانچه من بجا می آورم چنین تاکید کنی که این یک چنانچه عمل کرد و او را برادر خواند و
بهشت بخار است و خود را بدید و بهشت که تو بر شرافت و بهشت است و با حق تو کردی که
می داند است که حق را بدید و خط خداوندی که معصیت کرده است و خطی که این که در خط
است باشد بهشت و در حق با حق و شهادت و انوار آخرت است که در آیت و اخبار و در دست
خداوند این بیان خواهد شد و در کتاب که در دست خداوند است که این از نور است که
تو این که از دست حق بر آید که از دست حاصل شود از نور است که در محبت و حق و حق
و این محبت را با حق شود و در هر یک که در کتاب است و از این خلاق که از کارهای
که این که در کتاب خواهد بود بهشت که در دست است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
تو از هر یک که در دست است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
و در کتاب که این که در دست است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
آخرت نباشد مانند پیشین هر دو تو بر این که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
بر این که در کتاب است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
مخلوق که حق است که این که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
تا جملی که در کتاب است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
و در کتاب که این که در کتاب است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
مقرر کرده است که این که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
تو می بین که این که در کتاب است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب
بزرگ و اگر حق این که در کتاب است که در کتاب است که در هر یک که در کتاب است که در کتاب

103

515

کرده است بسیار و از او یاد و نام او در کتابها باشد و مشهور میان علمای آن است که مستحق تعارض است
کبریا چنین کاری کرده اما از تو متقی قصاص است که از قصاص شده نام و کتب خود بکنند که از صاحب
حق خود بگویند و از قصاص کنند و اگر کسی باشد که کتب خود را بکشتن پس اگر آن شخص عالم باشد یا کاین
است نسبت به او واقع شده است باید که کتبش را بکشد و بگوید برای خود و اگر نه از طریق است
میان علماء و اکثر اعتقاد است که کتبش را بکشد و از او است و اگر نه از طریق است
و هم چنین اگر کتبش را بکشد و از او است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
که او را بکشد و از او است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
خواجه داشت و ظاهر بعضی احادیث این است که اینها شرط قبول افتد و توبه کامل است
ما قاتل کافر کند و آنچه از قاتل کافر در زمین آن حاصل شد با هم از او بپایان
مسئله است و اگر در حدیث گفته اند که توبه کامل است و اگر نه از طریق است
شرط است که کمال بجزای آن بر ریاضات و محاببات توبه کامل است و بعد از آن توبه کامل
ناقص است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
معایب توبه کامل است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
آخرین توبه کامل است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
که بیشتر از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
باینسان چنین که چون خدا را عاقبت پاک بکشد و هیچ از او درم و درم توبه کامل است
و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
بکند و از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
عاقبت توبه کامل است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است
مستقیم و از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است و اگر نه از طریق است

715

[illegible][illegible]

از طالع باو میرید

412

3

FIN

کہ باریک بین

۲۲۰

اور ایضاً از طرف

۲۲۴

در حدیث

1729

درودهای پس

۲۵۵

11

7454

[illegible]

337

[illegible][illegible]

254

سید و ترسید و در زین میشت هماناعت سزغیر و ایرادین علیت نام برینند
 که خود از آن فرمودند معتبر را باطن عالم مقبل است که خدمت حضرت صادق علیه السلام
 رفتن از احوال خود پس سوال نمود که حال چیست و خوب است اما ترک تجارت کرده است حضرت
 سر و تن فرمودند که کار شیطان است اگر بپایند که حضرت رسول الله علیه و آله تجارت فرمود
 و قاطعاً نشاء آمد و موسی را از هر چه و اندر هر سیکه فرض نمود از آن فرمود و برین
 نیست فرمود و این میگوید که روانی که خفا علیک و از ایشان را تجارت بیع از آنجا و اقامت
 و روانی که و کمال اهل قبه خوانند میگویند که اصحاب بیع تجارت میکردند و در عین
 تجارت میکردند اما از آنرا که در وقت غیبت و حقین اهل اقل است که اگر کار تجارت
 شود و تجارت کند و من بعد مشغول است که من نیز خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردی
 شخصی هست میگوید که از خود می شنید و می آید که در روز میام و عبادت ببرد که اگر میگوید
 این سخن بیست حضرت فرمود که این را که میگوید که دعای ایشان است و بیست غیر از
 این چنین است که حضرت صادق علیه السلام از احوال شخصی سوال فرمود گفتند ایشان بیست
 کار است و بیست گفتند از دعا مشغول است عبادت فرمود که گوش کن بیست گفتند برادران ما مشغول
 میمانند فرمود که از آنرا که بعد عبادت ایشان است بیست از خود که در آن عبادت است
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که طلب دینای کند از برای آنجا بیع رسول الله علیه و آله و
 توسعاید و میرانی هیچ یکان بچند روز و بیست که بعثت خود روی او ماند و از شهادت
 باشد و حضرت رسول الله علیه و آله فرمود که عبادت خدا و عبادت بهترین و در این عالم
 و بیست است که سید را بیست حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که بر روی او بیست است که
 فرمود که عبادت در کار آنکه روی بیست خود را بر روی بیست کار آورده است
 مان **بیست بیست** ناصر و کسان و خانان **بیست بیست** کلین بیست بیست حضرت

۱۹۹۹

هفت روز

५६१

[illegible]

200

و مشیت از خدا بر عثمان که نزد حضرت صادق علیه السلام بود و شخصی آنحضرت عرض کرد
که شما فرمودید که علی بن ابی طالب جایگاه دشت میباشند و بر این سخن بسیار در میان خودی و من
شما جایگاه بنویسید حضرت فرمود که علی بن ابی طالب علیهم السلام در میان دو کوه است
و چنین زمانی میباشید با آنکه در شهر شیدان پس بهتر است با سر کانی ایستادن
و چون حضرت صاحب السلام علیه السلام فرمود که در جاده ابرو در میان زمین و آسمان خواب
پوشید و بر سر تخت علی بن ابی طالب که در مجری و کتابت رب الانا بنده و است که در دست
که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که هر یک از این دو باب پوشیدن چوای قش و دشت
کنیم چنین شنیدیم که در آنجا پوشیده اند و شنیدیم که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند
در باب دوم و در باب دوم شنیدیم که حضرت فرمودند که هر یک از این دو باب پوشیدن
چند نفری باشد و در میان خود میباشند و در این فرقی ندارد و هر یک از این دو باب پوشیدن
میکنند و در میان این دو باب پوشیدن و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
خودند که در میان خود میباشند و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
روایت کرده است که هر یک از این دو باب پوشیدن و در میان خود میباشند
میباشند و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
که خداوند ایشان را دوست میدارد و از جاده ابرو در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
خود را بر بند و هر یک از این دو باب پوشیدن و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
بر خود بر دو خان خود را بنویسد و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
از ایشان را بر سر خط میگذارد و در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
که خداوند ایشان را دوست میدارد و از جاده ابرو در میان خود میباشند و در میان خود میباشند
که خداوند ایشان را دوست میدارد و از جاده ابرو در میان خود میباشند و در میان خود میباشند

1

Yd1

[illegible]

72

چهارم

214

سید علی

YAN

الکبریٰ

21

۱۵۱

207

[illegible][illegible][illegible][illegible]

ثانی شکل است و اگر درین قبول اسباب آمده نمود و در سبب در آن خود و عقل و در پیشگاه
 غالب گردانید چه بر یک قصد او مینماید یا اینکه چون آدمی علی از اعمال خود قصد تحصیل کمالی از
 کمالات که در عقلش این ظاهر نمود و قادر بر تحصیل است بدو عرض مینماید باری اگر
 و کمالات و علوم را که حقوق طاعت و ایمان است ما در اینجه در آنرا که تمایز و تفکیک
 گردانید و باین سبب و در آنجه که عقل و قصد طاعت در آنجا ایمان و ایمان و در اینجه
 اعتقاد و یتیم است خود را در اینجه مینماید و در آنجه که عقل و قصد طاعت در آنجا ایمان و ایمان و در اینجه
 ایمان را در تحصیل کمالی که خود را در آنجه حاصل طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 از مردان این میدان را بر زمین افکند است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 یزد اسب بر چهار پا نشیند طاعت و ایمان است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 شعله را بر کمال جان نمانی بدینستی که خود را در آنجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 مسئول گردید است و با نفع و ایمان است و اگر او گردانید است و بعضی را بر گردانید است و بعضی را
 و در کمال ایمان است و اگر او گردانید است و بعضی را بر گردانید است و بعضی را
 چاهین طلب طاعت و ایمان است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 شکایت بعضی از ایشان است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 گردانید است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 شکر گردانید است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 بر یکدیگر است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 و اینها را طاعت و ایمان است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 زدن و ایمان است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی
 طاعت و ایمان است و در اینجه که طاعت و ایمان است و در اینجه که در سبب ایمانی

[illegible][illegible][illegible]

۳۶۹
کتابخانه

740

میان شجاری

748

[illegible]

وقت فردا

114

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

今日

[illegible]

علی بن الحسین علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از گشتن بیجا شتر خدیده بجز آنکه
شتر علی علیه السلام و چهار گوسفند آنچو در میان شتران است چاشته زود تمیز است آنچه در نظر نیست
پس این مخونه حضرت فرمود که خداوند امان فروداند این شتر را زاید که بر گشتن بیجا که
در سفند آن خود امچرا نداند و قیاس علی علیه السلام او که در میان آن می گویند آن بود و شتر علی علیه السلام
طرف او بود و حضرت فرمود که او یک گوسفند نیز بهر جهت خداوند گشتن از آن را حاکم بود از آن
اعتبار است و در کتب نیز حضرت فرمود که خداوند او را نقد کفایت در امر روزی و بعضی از کتب
عرض کرده که یا رسول الله صلی الله علیه و آله که شما را در روزی فرمودی که اگر چهار گوسفند و چهار شتر را
حاجت تراز بود روزی فرمودی که ما چهار ترازان که بهر جهت و در کتب نیز حضرت فرمود که اگر چهار شتر را
و کافی باشد بهتر است آنچه زیاد و شود و اگر از او بود خداوند او را نقد کفایت در امر روزی و بعضی از کتب
کفایت روزی و بعد و بعد و حضرت صادق علیه السلام متذکر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که خداوند از روزی و در کتب نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چهار شتر را
و کفایت در روزی و روزی که کسی را در کتب نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چهار شتر را
از آن حضرت علیه السلام متذکر است که خداوند او را نقد کفایت در امر روزی و بعضی از کتب
من و در کتب نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چهار شتر را
که روزی را بر او فرمود که او را کفایت در روزی و بعضی از کتب
میفرماید که کسی که در کتب نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چهار شتر را
عظیمه اصلاح داشته باشد و بیو جهادت برسد که در کتب نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چهار شتر را
که ما داشته و گشتن که ما داشته و روزی او باشد که کفایت در روزی و بعضی از کتب
در آن کتب باشد و در کتب نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر چهار شتر را
بالحق الذي اخذوا من اهل البيت صلوات الله عليهم اجمعين و ما كان له ان يخذلوا

كتاب

[illegible]

دنیای را عالم ایشان غرقه تیرت می نمود تا فر خود را در آخرت کامل ساخته و در عالم ایشان
باغ ارضی شده و حیوی نباشد زیرا که علی بن ابي طالب فرموده است هر چه کافران و ستمگر
نعمتها و ریاضات شامه برای ما نمودند و دنیا را گشتن چنانچه پیشتر بر ما بمطالع فایده
مثل اکوچر ایند که ایشانرا گشتن طریقات حاصل شود و گاه است که آنرا بمطلب خود گزیند
چون از سعادت آخرت محروم شوند و بنا باشد که مسلمانان از روی اخلاص خود را اسباب سعادت
کنند و حق تعالی این معنی را با وجود زیر کوشش او در آخرت توفیق فرموده و مصلحت را را
درین نموده اند که در دنیا این را با وجود زیر کوشش غالب این است که آنرا معنی باشد که غایت
عجب دلی میشود و از خدا با ما مدتی که از حیرت و درنده است که ایان می شود که کمال
حق تعالی را خواب دیدن را هم را و مسدود میکرد و البته مقتدر حضرت مسعود علیه السلام
مشغول است بر حق تعالی که چون یکی از یکدیگر در دم شکسته و یکسان او در میان خلق می شود
نموده و زیرا که چون از برای خدا می کشی و معروف و اباسان بالا میرود و در زمین این می کشد
و یکی او چنان که از راهش که می کشد زیرا که معروف و غنی او از برای خود است و در میان
از دم کشیده و اباسان بالا میرود و مستقبل الله یکدور و در حدیث قدس از حضرت امام موسی
علیه السلام علیه مشهور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که از کفران حق متنبه و شد که کفران
و می کشد و بنا بر این که حق تعالی و احسان برقراری است و در حدیث قدس از حضرت امام موسی
علیه السلام بود و همچنین با اهل بیت که کفران می کنند و کفر و کفر او چنان که ما را می بیند از کفران
مؤمنان نیز چنین نموده چنان و یکی که جای ایشانرا که می کشد و اباسان مشهور است که معتقدان
بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که جمیع اطمینان را که در دنیا می کشد که حق
چون نموده را دوست داشت علی بن ابی طالب و الله می کشد که خدا علان شخص را دوست می دارد
بر حسب آنکه در کلام و ایمان الله و هر چه در کار دشمن داشتند و از کفران اباسان می کشد که حق

فقدان شخص

فلان شخص از شما دوستدار شما و او دشمن و از پدرش عدوت او و دولعی مردمی است بفرمان
کفر حضرت رست نیشسته و سمر برتر است شاره و فرموده اند و گفته اند چنین است که ایشان
و دیگر چون حق تعالی نه را دوست و پشت مردم را در زمین وانی گذارد که بعد از او دوست و دشمنی
ساخته شد و بدی او را میگویند پس ایشان بکار میباشند و موجب ثواب و اجور میشوند و چون
بند و او دشمن و از او را بخوبی مردم میگردد که با حق بدح او کنند و او بدح کنند فلان را در مردم
که با کجاری باشند بعد از آن فرموده که گزیده از عجب تر از اینجی است و گریه و مردم با او خوار است
تا او را کشند و گزیده از عجب تر از علی بن ابی طالب بود و از مردم آن را کشید که بعد از این
گزیده از عجب تر از حسین بن طاب و مردم آن را از او گزیده تا او را کشید که گزیده و بدکار درین نیست
حضرت روحانی اندل علی و از شاعر فرموده اند این غنیل تر از آن بدکاران است که فرموده اند که گزیده
را گزیده اند و عا و او را فرموده اند و او شاعر را طایف بر می آید گویند و با گزیده را که
برای آن گزیده است نه طلاق میگردد و با طایف برین شخصهاست آدمی بیشتر میباشد و با طایف
درین باب اختلافی دارد و بعضی خا و بعضی غنیل تر از آن طایف میشود و بعضی غنیل تر
و بعضی چنین میگوید که آنرا که معنی قرآن را بداند آنرا است و اگر دعا و بعضی برعکس اند
آنچه این خاک را با طایف برسد است که نسبت با طایف میباشد و آدمی با طایف بداند
باشد و در عالم آنچه مناسب او اندازد و بر آن بنا و رو گاه است که آدمی را طایف برسد
که قرآن بیشتر از او مرغوست و گاه است که در طایف است آدمی را با طایف او آورد و گاه است
که در میان دعا و دعای خاصی است که آدمی را طایف است و مثل آن گاه است که
آدمی در مقام خود است که درونی بسیار از مناسب است که دعا و طایف که در طایف است
آنچنان مادمش مستعد شود و طایف که حال آن صفت کرد و او را طایف بسیار دارد و دعا و طایف
که طایف بسیار است می آید و همچنین در باب دعا و سایر صفات نفسانی و همچنین در باب طایف

440

[illegible][illegible][illegible]

شاه طهم خود را این مرتبه عبادت می نمود و این طعام هر روز می خورد و قوتی که از آن حاصل
 می شود و معروف بندگی خدا می شود و هر چقدر جوهر برای این بار می کند که در هنگام عبادت حضور
 قلب داشته باشد و عمل می فرموده و الهی کرده باشد تا بدین و عقل را ضعیف نشود و اگر بر این طهارت
 می رود برای این می رود که خوراکی از اشکافات و نجاسات پاکیزه کند که در وقت عبادت مظهر
 و صفها باشد و با حضور قلب نماز خواند و در مجلس تحقیق انجام داد و اگر کتاب کثرت
 در این مقام خدای مقدس بخواند و علی الاکابر این معنی اشاره فرموده اند که باید ترادف کرد
 می باشد و هیچ کاری نیست ترست بجا آمدن حق در خواب کردن و طعام خوردن و این
 حضرت فرموده اند که هر غفلت الهی را با جماع آوردی و با حفظ نمازی و خدا را در ایستادن و ایستادن
 در کاری مرا در این است که اگر از روی این اعتصابی در مقام خدا را با و نمایی به اگر غرض تو از خدا
 قبول او باشد که ترست که در کردار او به حال خوبست و در عبادت و در ادب و در است که
 و در حق و کبریا می باید که خدا قبول است که خدا را در استعانت جویند و هیچ حاجات خود را از خود
 در ترک اند و خواهی نمایی و این معنی چه عظیم الهی است که خود را در دست و توانی از خود را میفر
 و دانند و جمیع امور خود را احتیاج خدا می فرمودند و اگر می دانند که هر یک از ترک ترست و در دست و توانی است
 و ترست و در و در عقل و معنی است که الله تعالی این را میگوید و خود را با و در آن الله
 است که خدا را این کیفیت است و در آن که هر یک از ترک ترست و در دست و توانی است
 جمیع حاجات و در آن که خدا را این کیفیت است و در آن که هر یک از ترک ترست و در دست و توانی است
 است که استقلال عمل من شده تا برای تو و بعد از آن در آن است که هر یک از ترک ترست و در دست و توانی است
 التمسنا من الله حاجات من بعد من الله و در آن که هر یک از ترک ترست و در دست و توانی است
 و لا یستعمل الا حوائجنا و لا یستعمل الا حوائجنا و لا یستعمل الا حوائجنا و لا یستعمل الا حوائجنا
 بقول ما رتبنا اننا حوائجنا و لا یستعمل الا حوائجنا و لا یستعمل الا حوائجنا و لا یستعمل الا حوائجنا

[illegible]

KKV

مشاهده نمودی و بنوری که ترا از گوش از سجدی و صفای پاک و مزارک و دغا های بود
پرس دست خدا گوید که او را زنجرت چید که از من از خود فرود آید و تیر من آید چون آید
خدا ان را از ما بدتر غلام بدتر که تیر ما در تن نماید و این بشارت را بجزیر بر دهنده او این
خود فرود آید و بشنا حله مطهر بطلا و نقره و زین بر او درید و باقیست از زجر و طعن و طعن
و غیر بر کهای مختلف در بر داشت باشد و از ان طاعت کبکی باشد که موعود است چون
بناش از زیر پشنا حله نماید و قاشق مشا و ذراع باشد و عرض کشا برین درج
باشد و چون نزدیک دست خدا رسد خدا مان از نفعهای طلا و نقره و بر از باقیست موعود
و زجر جدیا و زرد و تار او کند و دست در کن که دیگر او نرند و تا باقیست از ان حاصل شود
بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتیانی که حق تعالی در آن
یا فرموده جنت عدن است و جنت الفردوس و جنت نبویه و جنت الحادی و در میان این
بست ما خدا را بستیهای و دوست و مؤمن از شما و باعث نما باشد جدا شد که نخواهد
و نا شایسته میگردد بر پیش که خواهد هر چه که مؤمن در بهشت خواهد که در پیشش است
که بگوید سبحان الله بعد از این که در آن را که خدا ان مبارکست بنماید و آنچه خواهد بود
طلب نزد او حاضر میزند چنانچه حق تعالی میفرماید و عوفیه فیما بین سبحان الله اللهم عوفیه
فیما بین سبحان الله و در بهشت خدا را یا خبری که خواهد چنانچه ازین حدیث ظاهر
نیست از هر معنی فو لن ان شان و در بهشت خدا را یا خبری که خواهد چنانچه ازین حدیث ظاهر
نیست و این و چه باشد که سبحان الله یعنی پایا یا دیگر که ازین خبری که برای تو
و تحت و در و در شان و در بهشت بر یکدیگر سلام است حضرت زهرا و کنیزت حضرت
بر اینان سلام است و آنچه مؤمن ان الحمد لله رب العالمین و آخر دعای شان
است که گویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود که هر دو است که در خط مؤمنند
و برای ایشان حاصل شد و ان لذت خود را یافت از جماع و خوردن و آشامیدن بعد از آنکه

[illegible]

११६

[illegible]

افغانستان

287

مستطاب

EV4

و ایشان از هیچ چیز جدا و بیامیگر گردانیده و مؤمن را وصف نموده اند و میگویند که چون با حق
خود را ملاقات نمایند با او صفا می کنند و هر قدر تقاضای ایشان نظر حضرت میسر نماید و گاه
از روی ایشان میریزد و چنانچه بگویند و از حضرت صلواتی طلبند و یا مشغول
که چون دو مؤمن دست و گردان می کنند و حق تعالی ایشان را فرامی گیرد و چون یکدیگر را در
میکنند از برای بعضی صفتی که از عرض او پیدا شده است بارشند ایشان را میگویند که گمان
ست تا از برای خود جمله از سر برید و چون یکدیگر شروع در سؤال نمایند تا که گمان ایشان را
یکدیگر را دور شود از ایشان شاید میریزد و داشته باشند و خدا را شکر او پرستند و بهت و اوج
عرض کرد که سخن ایشان را نمی بینند و حال آنکه ظاهر می نماید که هیچ کس سخن نمی گوید که بگوید
و گاهی میباید حضرت همی کشیده و در یک دست بسیار و در دست دیگر حق تعالی را
که از ایشان در خود ندانند و چون یکدیگر ملاقات نمایند برای احوال و حرمت ایشان و اگر برایشان
نیاید و حق نویسد تا احوال را بگویند و بیاید و در حال گفتنهای ایشان از حق است و بسیار
امامی را از طریق بیام مشغول است که حق تعالی را در هر حال که است در دست و در دست
و بر یک کاری در آن حرکت و همت و در دنیا می نامند و از حضرت از برای بنده صلوات
که مؤمن در حق میگرد و داخل شدنش در امور و مجال برین همت و بیرون از حق نیست و در حق
و حقش برین همت و ظاهرش در قیامت بیرون همت و در حق مشغول است و جمیع امور و حرمت
و امام حق صلوات الله علیه و در دنیا می نامند و در حق مشغول است و در حق مشغول است
لیکوست این سلمان و چه پادشاه و در حق مشغول است و در حق مشغول است و در حق مشغول است
و چه پادشاه و در حق مشغول است و در حق مشغول است و در حق مشغول است و در حق مشغول است
مؤمن شکار و در اوقات زمین مشاهد می نماید و در حق مشغول است و در حق مشغول است
ایشان نیز میگویند که چه بسیار نورانی اندیش منانان و حضرت رسول الله علیه و آله و سلم در حق مشغول است

مؤمن در پستان

مؤمن در اسپهان معروفیت و اهل آسمان او را بی شائبه چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را
بی شائبه و مؤمن را بی تربیت نزد خدا از انبیا مطرب و بردایت و بیکر خود و کرمین
بنور آبی نظر و برین راهی کند و از حضرت صادق علیه السلام متوجه آن مؤمن را بر بی مؤمن
را همان سید عالم حاجت خداوند عذاب الهی و خدا را آن اورا اجازه می فرماید و بدو که چنانچه از راه
معتبر و طایفه جیش و اعمال را بیان و در این است و در کتاب کبیر برگزیده از فیض ایمان که بر سر و خط
سابقه را در حال بیان معنی شهادت و در بدنه خاله را که بی غیر از آن مؤمن می کنند و گاهی
می گویند و گاهی علی خدا می گویند و گاهی مؤمن پیشوای هر کسی مطلق می کنند که اعتقاد و شهادت
باشد بر مغرور و مؤمن باشد با حادی که در فضل مؤمن و شیوه و توانایی ایشان و تعلق به
و اگر کسی هیچ نماید با حادی که در باب سعادت و شقیان و مؤمنان و اورده و هیت می دانند
مؤمن پس بدو که است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام فرمود است که مؤمن نایب تربیت از
انکه او را در بدو و بدو حضرت صادق علیه السلام می گویند که مؤمن را از او تربیت است
صلت و او است صاحب قرار باشد نه تنگوار که عادت می شود و در دو که او را در دو و در دو
صدا باشد و در حکام علیا و شهادت که باشد و آنچه خدا و او را در دو و در دو و در دو و در دو
خود ظاهر کند و برای دوستان و همکاران و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو
و مردم را در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو
و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو
منقول است که مؤمن را خداوند شایسته است که اگر آن را و ما را باشد و مؤمن را در دو و در دو
بغض نبوی شود که با فکر و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو
از مؤمنان و مؤمنان و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو و در دو
می کنند که کسی را و گویند از آنکه ایشان را می رسد و استغفار می کنند که آنانی که در دو و در دو

[illegible]

تفصیل

خصلت است و مؤمن که اگر آن خصلتها در وی باشد ایمانش کامل باشد از اطلاق مؤمنان است
یا علی که بنام او حاضر شوند و جباران که ساعدت نمایند و مساکین را طعام دهند و بر سر جان
نشق دست نمایند و جامه های کهنه خود را پاک و پاکیزه دارند و بر عبادت اهل بیت ایمان
یعنی بر ائمه عبادت کنند و مؤمنان جمعی اند که چون سخن گویند و روغ گویند و چون وعد کنند
خلف کنند و چون نیشاز اندازند بر چیزی بیخاست نمایند و در سخن ایشان بهرست گویند و در عباد
براهب متعبدند و در روزگار مانند شیر در راهی خزانند و هیچ کس نیستند و هیچ آدمی نکند و در روزگار
و در شب به خوابت بر پایند و اندک از ایشان بهیچان نرسید کسی که ایشان بهیچان نرسید
از ایشان ستادی نمیشود و بر روی زمین بهیچان راه نمیرود و کام بر آشتی ایشان نگیرد
و در بی جهان نگیرد خدا و شمار از اجزای کائنات کردارند و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که شیعیان جمعی بودند که شکایت ایشان از کفر گشتی بر پشت چسبیده بود و بهیچان ایشان از تنگی نگذرد
چنگ به صاحب دانی و بر دوشانی بودند و تنگ نیامده عبادت نمودند و بر اهل بیت
و یاری کردند و در شهادت بر پیغمبر گاری از عاصی و اتمام در طاعت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که مسلمانان است که هر دم از دست و زبان اسلام را باشند و مؤمنان است که در دامن خود را مال
و جان خود حضرت صادق علیه السلام فرمود که مؤمنان طایع طمعان و نرم خویمان و شادمانند
تر از منی که اگر مهادن گشت متغافلند و اگر بروی سنگ نشان بخوابند بخوابند و در جنت و
فرمود که در خیر است که از عادات مؤمنان بهیچان عمل نماند و آنچه خدا دوست میدارد و مؤمنان
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدیم که روزی حضرت از اهل بیت علیه السلام در سخن گفت
صحیح کردند و بعد از آن از مردمانی موعظه نمودند و فرمودند که اگر ایشان را که مانند خداوند است که بعد از آن
فرمودند که و الله جمعی باشند و منبر دم و مردمان خلیل خود رسوا شد اسمک و صوم و شام میکردند
مردم را و الله در زیارت امامی و شکایت ایشان از پشت چسبیده و در پشت ایشان جای سجده نیست

35

De 8

[illegible]

المشرف

69

حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول است که مؤثران ایمان و مصلحان دنیا را تذکره
و گوشه و خون ایشان از حق است غایب است آنکه گویا ایشان خطای بسیار مایه و بیچاره
شماست نمی گشت که گشت شفاعت ایشان را قبول ننهادی و فرمود که هر که چیل سال از روی خدا
آوان کجی و در قیامت بعد از آن اول امر او را گرفت فرماید و هر که دو سال از آن کجی
خدا او را در قیابم خلیل داخل گرداند و هر که یک سال از آن کجی حق تعالی قیامت گناهان را
اگر چه بسیار بود که خدا باشد و هر که خالص از برای رضای خدا از برای مصلحت از آن کجی حق
گناهان گذشته است از آنجا برآورد و رفته است از آنجا و خطای و در بهشت او را در رفته است
جا و در و برایت دیگر از آن جهت معذولیت که فرمود که مؤثران را در مصلحت از آن داشت
توان شدیدی که گرفت میفرماید که در حق خود دوست و یار ندو و در حدیث دیگر فرمود که
یک سال از شهری از شهرهای مصلحان از آن کجی بهشت او را واجب شود و بعد مشغول
که چشم از این بهم بخت تمام رضا علیه السلام شکایت فرمود از بیماری و از آنکه در او از روی
نشد حضرت فرمود که رضای خود را در خانه بنویس از آن بلند کن را و می گشت خبر که در خدا
بعضی معذول گرداند و فرمود تا می رسد و از حضرت صادق علیه السلام مشغول است که چون
خوان مشغول فرماید از آن کجی و در حدیث صحیح حضرت صادق علیه السلام مشغول است که
هر که از آن واقعات نماز کند و عقیقه او و عقیقه از آنجا که نماز کند را و هر که با قامت شما نماز کند
کیفیت از آنجا که عقیقه او نماز کند که در طول هر حرف از مابین شرق و مغرب باشد و بعضی از آن
وارد شده که در وصف کشتن مابین شرق و مغرب باشد و بیشتر مابین زمین و آسمان
و پسندیده از حضرت امام رضا علیه السلام مشغول است که هر که از آن واقعات بخندد و عقیقه
از آنجا که عقیقه او نماز کند و هر که با قامت شما بخندد که از جانب است و لیکن از جانب دیگر
نماز کند و در حدیث دیگر از حضرت امیر المومنین علیه السلام مشغول است که هر که با قامت شما نماز کند

010

[illegible]

نقد فی الجند

১১

که صدق بکنند بختی بدست ربه است که دست خشن اندازد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند
که هر که جوان بخواند و جوان و با ایمان باشد قرآن با کوشش و دین و با کوشش کرد و در وقت
و بار بار رسولان و منکر کاران و ملایک محشر گردانند و قرآن در قیامت حق بجانب تمام کند
و گوید خدا و تمام عمل کند و قرآن خود را بخواند و قرآن خود را بخواند و قرآن خود را بخواند
از طهارت پرست در و پوشانده و تاج کرامت بر سرش نهید و بقرآن خطاب فرمایید که ای
خدای قرآن گوید زیاد از این از برای او امیدوارم که حق تعالی را برایت ایمان را برایت
و بدو برافرازد و در برشت را بدست عیش دهد و او را و حق تعالی برشت کند پس بقرآن گوید که
رافعی شدی گوید بل و کسی که بر او حفظ قرآن دشوار است و در کوفت او تا حفظ کند حق تعالی
مضاخف یا در کرامت فراید و بن معتقد حضرت صادق علیه السلام فرمودند که کسی که قرآن
در دم یا خدا را مانند کسی که بر کعبه نشین است چنانکه کسی که در کعبه نشین است چنانکه
برشت بر او واجب و احادیث بر این مضامین نیاید یا در تحلیل الطایفین
الکویت و الکویت خیر من اسلام الله یا در خلاصه الاحوال من ملا یا کمال
الاصل و الاکمال طعام الفاسدین یا با در اعلم طعام مدین تحت و کل طعام
یجوز ان لا یخلف فی قول ای بود هم نشی ای صاحب کمال که تیر و یکو تیر است از برای
شیخ برشت از طعام و خواستش از برای بر سرش بد جا که املا و کوشش یعنی است که شخصی
سخنی بگوید که می نویسد و حضرت در اینجا سخن شرا بر این چهار است تغییر کرده اند برای شرا
بر که کج از حسان لغو و باطل میگوید بر کائنات اعمال خود املا می نماید ای بود و صاحب من
که می بیند و نباید طعام خود را بخوردانی مگر بر سر کار و در طعام فاسد از برای او بود و خوردن
طعام خود را بکسی که از از برای خدا دوست داری و بخور طعام کسی که از برای خدا دوست
دارد و دیگر کسی که بر سر طعام است و در طایف اعمال و نقل عظیم دارد بر باید که او را

614

برایو بشدت باو ترا که زیاده ای که است آتی بتو می رسد پس تا می آید آوردن و بر سرش می کشند
و اما همان از غضاب پیشش کشند و نامه مکتوب بود و بر پشت دست چپش میدهند و خط
بر روی پوشش اند و با میگویند حق بجانبان و بالا آورد بعد از هر سه درجه بالا میروید و بعد از آن
دو سطر ایستاده اگر میوش باشد میگویند با ایشان کارهای بدی نیست که بفرزند تو تعلیم دادند
کردند و حضرت علی را پیش از این ایستادند و فرمود که بر شما با بدتران برستی حق چنانست که گفتند
علاء و کجاست از تو فرموده و بهیچان کل ملک خوشه و بعضی خاک عرفان و بهیچان سنگ زو
عروار و در آن قرار کردند و در جانش ایستاد و ایستاد قرآن که او ایندی و هر که قرآن خوانده باشد
می گویند که بخوان و بالا آورد و چنانکه از بر پشت درجه شش و بلند تر بالا از نیت که می خوان و وصفی
و از حضرت رسول صلی علیه و آله فرمود که اگر شرف بر زبان است من طاعتان قرآن است و بهیچان
و رشب عبادت میکنند و در حدیث دیگر فرموده که طاعتان قرآن نزد کان اهل است و
فرمود که حق تعالی غضاب غیر مایه ای که قرآن حفظ نماید و نیست و حضرت شکیب است
قرآن و از علاء و جات پیشش بعد از عرفان بر پیشانی و بر پیشانی و بر پیشانی و بر پیشانی
سود می انداختند از روح طاعت فرقی رفیع هست **حکایت دوم** در بیان صفت قرآن و صفت
ایشان است چنانکه طاعت قرآن ابرجده معنی طاعت میکند و چنانکه بسیار شده **و اما** که گفته اند
و او که درین اول کتاب طاعتان قرآن است و در غیره نشان از اولی طاعت قرآن است و او که
و صفت قرآن است بسیار شده و زیاده ای خط کردند و در ظاهر و در حق میور و اکانت قرآن **و اما**
و دانش نشان قرآن است و در زمان مابین چنین معرود بوده است که کاربان قرآن تعلیم نشان نیز
مینموده اند و این مرتبه از فضل بالا تر است و در حاضری غیره بر یاد و و نشان خود معانی قرآن از
طیور و بطون بسیار شده **حکایت سوم** از آنکه در آن طاعتی نشان با خلایق است که قرآن
معانی طاعات دارد و در طاعتان از طاعت است که بر کلمات آنرا و است و در طاعتی طاعتی قرآن است
که کامل است

که حاصل آنکه و متافیزیکان باشد و بعضیات خداوند خود از راست باشد با کفر آن جوان چنان
خداوند در همان است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول است که القرآن مایه الله
یعنی قرآن جوان نیست حضرت و خوان کریمان جامع میباشد و در نور هر نفسی و در آن میباشد بنوری
شده میشود و اکنون و حال و افکار را میسر می آید و از آنجا که هر نفسی که از نور بهره داشته باشد هیچ کس
را نگذرد و لغزش نبرای وی نیست و از خودی میسر یعنی آنکه هر کس بنوری تعلیمی آورد و دیگری که از نور
تعلیمی نآورد و آن کجاست که میسر میسر و کار نرود آن که میسر میسر و غیر ایشان از چاه حق که در کتابت آن
در خلیق باشد اگر از بنوری خداوند دنیا و آخرت میسر و اگر از بنوری دنیا و آخرت میسر و بنوری میسر و بنوری
از تعلیم و از تعلیم نبرای وی نیست و از خودی میسر و صاحبان هر علم از علوم و دانشی از باور و توان
است چنانچه هر نفسی از خود و مقاربت داشته باشد تا کمالش باشد از تفهیم و کسبی از کمالش است و کسبی
نیست و مطابق آنکست غریب نیست فایده نمیشود و صاحبان از از کتابت که در هر کتابت
کردن و نوشتن نفعی باشد و از باب علم است و بنوری و از باب علم است و بنوری و از باب علم است و بنوری
خود را می بیند و کلام از افکار قرآن تأثیرات غریب است و وسوسان است و وسوسان است و وسوسان است و وسوسان است
غریب است که هر نفسی از بنوری و از باور و مقاربت است و صاحبان علوم مختلفه میسر و از کمالش است و کسبی
و تفهیم و از صاحبان علوم و صاحبان و وسوسان است و وسوسان است و وسوسان است و وسوسان است
از چاه حق که از باور و بنوری و هر نفسی از بنوری و از کمالش است و کسبی و از کمالش است و کسبی
نموده و کلام است و بنوری و از کمالش است و کسبی و از کمالش است و کسبی و از کمالش است و کسبی
ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و وسوسان است و وسوسان است و وسوسان است و وسوسان است
که در کفر و قرآن مخصوص ایشان است و قرآن تمام کمال از ایشان است و علوم و قرآن است که در کمالش
با اتفاق حضرت از بنوری و بنوری و بنوری و بنوری و بنوری و بنوری و بنوری و بنوری و بنوری و بنوری
که بنوری ایشان نمیداند و علم امکان نمیکند و از کمالش است و کسبی و از کمالش است و کسبی و از کمالش است و کسبی

[illegible]

و اخلاق قرآن چنانچه در پستی که قرآن خبری که گویند که نقش قرآن در دنیا و نقش قرآن که در دنیا
و نقش قرآن در دنیا حاصل است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسیار فرموده
که کلام الله ناطق این است معنی حدیث که حضرت صادق علیه السلام در حدیث خود فرموده
که قرآن بصورت یکوی که در بعضی از کلمات خود ظاهر و در بعضی از کلمات
آیات قرآن سخن بپوشانده است حضرت فرموده که خدا را میگوید صفای شیعیان را که از کافران
مای شنیع جدا نموده است و او را خدا میپایند بعد از آن که فرمود که از شخصی است و صدق و خلق
دارد و او را حق میگوید که او را گویند که بصورت من شیر که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام
میباشد که در حدیث فرمود که هر که را با ما با نماند نشسته حضرت از آنکه از آنجا فرمود که بعد از آن که
در بعضی از کلمات قرآن آیه میخواند که هر که در قرآن است که نماز نمیکنند یا نماز نمیکنند
سنگ و در خدا را از آنکه است حضرت فرمود که چون نماز نمیکنند یا نماز نمیکنند یا نماز نمیکنند
دردی چند و نماز که بر هر کس که چون این مطلب را با اخبار اهل بیت علیه السلام و حدیث
که فرموده از این روایت که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و معنی حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین
علاقه و قوا و عبادت که خواهی خواند و جمعی که حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی
که فرموده و خود را از پاری حقایق محرم که فرموده و جمعی که حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی
بر او است که بعد از این که حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین
نمایش از آنکه حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین
بهشت حکامالات و معارف و قرب لذت معنویت که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین
که بعد از آنکه حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین
که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین
و کلام الله و صاحب فرموده که هر که در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام و حدیثی که در حدیث امیر المؤمنین

[illegible]

کتابخانه ملی ایران

2X5

[illegible]

در بیان

QXV

کرده اند چون حضرت ابراهیم علیه السلام کافر زدند و آنحضرت نوح کمال آن منصب است
 و نفسی ایمان بر سر است حضرت سب و ولایتش بر کل اهل ایمان است و ایمان در وجهی و جبر
 است کرده و پیوسته اند و آنحضرت از ایمان شده بود که از ایمان با آنحضرت ملاقاتش در
 بطن قرآن بعد نیست و همچنین آنحضرت را در جانب کفر و معاصی چنین است که بر نوح و معنی
 و محقق نماید ایمان و مکره و غیر آن از ایمان است علی ایضا و فرزندان ایشان را عیسی و یونس
 و معنی و محقق شد و مکره و مکره و عیسی و یونس و عثمان است که از ایمان
 کفرانی آمده و در ایشان کمال بوده و همچنین کبریا و رحمت داده اند برای اینکه ایمان نوح و محمد
 خداست و در آن معنی و محلات است که در و در آن ایشان که محاسن است و محبت و دوستی
 از کفر است که محقق ایشانند اما با کسی انکار رحمت که خطا بر کند یا انکار رحمت که کافر شود و که
 پیادیدار از خطا بر رود و بعد از آن که باطل و از انور هر دو در مفسد و نوح و پیادیدار
 از حضرت از خطا بر رود و بعد از آن که باطل و از انور هر دو در مفسد و نوح و پیادیدار
 بر این انکار که در مفسد پیادیدار است و بوسیله ای طاعت است بر سرند و معالمان خود را
 مایا کردند و ولایت خود را بر مفسد نمایند و از این بعضی را در مقام سلطان و اربابا که
 در آن معنی است مفسد پیادیدار است و از این بعضی را در مقام سلطان و اربابا که
 معنی می نماید و است میکند و هر چه معنی که در مفسد نمایند و از این بعضی را در مقام سلطان و اربابا که
 کمال کرد و در مفسد پیادیدار است و از این بعضی را در مقام سلطان و اربابا که
 زیاده از این خود در مقام سلطان و از این بعضی را در مقام سلطان و اربابا که
 معالمان از این و از او شده است و معنی از این و از او شده است و معنی از این و از او شده است
 پس یکی شخصی است که از این خوانده است و از این خوانده است و از این خوانده است
 امثال این است ایمان که از این خوانده است و از این خوانده است و از این خوانده است

824

[illegible]

৪৫৮

قرآن

卷之四

245

8/25

[illegible]

اما من چو بگری طبعی سلام بشو بکیت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند بندگان
میفرماید که من شکر کرده ام و سوره فاتحه کتاب را میخوانم خود و بند و بر آن سوره را
بر من است و آنچه بنده من در آن سوره را از من بر آن میفایند با و عطا میفرماید بر هر چه بنده
بگوید الله تعالی و شکر حق تعالی میفرماید که بنده من نام من در آن است
که کارهای او را تمام میبخشم و در هیچ حال بر یکت فرستم بر جان که خداوند بندگان را
حق تعالی میفرماید که خداوند او را دست بنده من که بشمار کند از دست زنا نیست و ملائکه
از او دور شده و بطور احسان منت ای ملائکه شما را که او میگوید که از برای او شافعه و شرفها
دنیا و آخرت او دفع کردم از ملائکه آخرت او را بخواهی ملائکه دنیا را از او دفع نموده ام پس چون از حق
از همه خود قوت یافت ایضا میگوید که بنده من شهادت داد که هر چه میبینم ای ملائکه شما را که او میگوید
که بر حق و او را میسازد و در تعقیب او را در اعطای خود غفلت کرد اندید و چون او دید ملائکه
یوسف را که خداوند ملائکه میفرماید که ای ملائکه که او میگوید که شما را که او میگوید که
کرمی ملائکه خود را بر من در روز قیامت حساب و از ایشان که او را از آن روز گذرد چون
اما از غفلت گوید که حق تعالی او را فرماید که راست بنده من را عبادت کرد پس او را میگوید
شمار که او را بر این عبادت قیامت فراموش جمیع مخالفان او از روی زشت او که
و چون ملائکه ششغایی را گوید حق تعالی او را فرماید که بنده من است عبادت جات و النجا
من آورده که او میگوید که شمار که او را عبادت تمام و در هیچ بنده من و نیز او را رسم و در روز
بلای و شهادت او را که بر من چون این اعدا القراط المستقیم گوید که او را فرموده
فرماید که آنچه از من طلبید با و کرامت کردم و آنچه از او عطا کردم و آنچه از آن سرایت
او را از آن بمن کرد اندید و دیگر شکر بکیت که بر کرده شهادت بردی مقام مرتبه
چنانچه اندر سال می شود که بنده معتزله حضرت امام حجة و علیه السلام معضل است که بر

سورۃ

 $\partial^2 v$

از برای او شتر باشد آیه الکبرسی را بخواند و در خاطر خود قرار دهد که هر طریقی شود و بخواهد
حافیت می باید ان شاء الله و هر کس در شغل و طالع و آفتاب زیاده و تنگی و بابت و انداخته و زیاده
بیرون آید از آن و زیاده و تنگی آیه الکبرسی بخواند خدا مالش را بکفایت نگاهدارد و چون از
خانه بیرون رود و زیاده آیه قرآن عزرا یعنی ان فی خلق السموات والارض انما خزونه
والانزله و مورد بخواند که موجب نقاشی حاجتی را دنیا و آخرت میکرد و در بخت معتبر است
رسول صلی الله علیه و آله مشغولیت که هر که بعد از آن آیه الکبرسی را بخواند خیال باشد که دست خود
خود جداست گوشه و ارفاق از آخرت مشغولیت که حق تعالی فرموده که من دوست نمی دارم
عش خود را که دست خود را فاتحه آیه الکتاب دفعه تر سه بار بفرماید آیه انزل انزل و در حضرت
ابو یونس مشغولیت که فرمود که همان خادم کسی در سلام عظمی ظاهر شد و بگفتی بدین آیه
آیه الکبرسی سه بار و بعد از آن فرمود که اگر بدید که آیه الکبرسی چو غنایت دارد و در هر حال
نماید برستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آیه الکبرسی از کتب عزرا یعنی
و برتر و در چنین زمانی بنامه بعد از آن حضرت برای اولین بار سلام فرمود که از برای تو که
از حضرت شنیدم و اما حال آفتاب ترک خواندن آن کرده ام و در هر شبی سه مرتبه میخوانم که بزرگوار
نماز تمام و یک مرتبه بعد از نماز خفتن و یک مرتبه پیش از نماز و بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مشغولیت که هر روز نماز واجب پنج آیه الکبرسی بخواند آخرت نماز و کبریا را بداند و در حدیث
و دیگر فرمود که بر توبه و مبتلا و است آیه الکبرسی بعد از نماز و نیز بعد از هر کس که حاجت معاند
بر خواندن آن هر چه بخواهد بدین است حدیثی در دست معتبر حضرت لاجله صراط علیه السلام مشغولیت
که در وقت آمدن فرمود و سرود فاتحه و آیه شهادت و آیه الکبرسی و آیه قل اللهم انک رب
الارض و در عرض آن میگذشت و فرمود که اما ما را کجای ازستی به نزد ما میخواند و اما آن حق تعالی
و حق فرمود با ایشان که بر روی زمین که بگویند و جلال خود نمیکشیم و هر که از آن کلام می شناید

که شما را بخاطر

829

سوره حم عافیت مدح بیچ خیر اور اعافیت نمیدهد و ایشا منقولیت که حضرت امیر
بعضی اصحاب خود فرمود که خیر نسبت برادر گریان کن و از آن واقامت بگویند
در تیره سوره حم را بخوان آن شخص خیانت کرد و خطایات و در حدیث و یک منقول است که گفتی
از مدح با حضرت شکایت کرد و فرمود که دست خود را بگذر بر منوی که در دمیگه بود
حمد و یا اگر کسی را بخوان و بگوید الله الا الله الا الله و الله الا الله و الله الا الله
اعوذ بالله من حق نقار و اعوذ بالله من حق الناف **سوره نوره و اعوان** پسند
مستقر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولیت که هر سوره نوره و اعوان را بخواند
او سوره بر سر او سایه افکنند مانند دایره و بر وی مثلث از حضرت علی بن ابراهیم علیه السلام منقولیت
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که نیت از او را از سوره نوره و اینه اگر کسی نیت
و بر صلی الله علیه و آله بعد از آن و سوره ابره نقره را بخواند بدین نیت خود را از شر شیطان
بزرگداری آید و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که نیت اگر کسی را از شر
خواب بماند از آن ایمن کرد و هر که بعد از آن واجب بخواند هیچ صاحبی را از او بزرگوار
و بدست مستقر حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولیت که هر که نیت اگر کسی را بخواند از شر شیطان
رو بر گرداند هر از برای دنیا و دنیا پر از برای اهل دنیا که هر که از آن سطران ایامی را از شر شیطان
باشد و کترین ایامی از شر خداست بماند و منقولیت که او در از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سوال کرد که کدام نیت خیرتر است که هر که نیت از او کرده فرمود که اگر کسی را از شر شیطان
که یکی از این علم است که کسی سوره فاتحه میخواند فرمود که خدا کرد و فرمود است که در آن
شستن که قبل از آنکه میخواند فرمود که ایمان آورد و ایمین شد و بعد از آن شستن که در آن از آن
میخواند که شستن پیش از آنکه در آن از آن شستن شد و بعد از آن شستن که در آن از آن شستن شد و بعد از آن
برای بزرگاری و ایمان و از آن شستن و بدست مستقر حضرت امیر ابراهیم علیه السلام منقول است که کسی که شستن

[illegible]

27.

وان ابراهيم

691

وان ابراهيم

691

کفر و کفران

date

کفر و کفران

date

فصل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشق است که ما دست نماید بر این است
 خدا و از ایشان قهر و جواران زمین این کرد آن چون او را بقا حساب یا و ندان پس
 باقری او را داخل است کرد **این** از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشق است که هر که
 سوره و خان را در آید و هر چه است بخواند حق تعالی او را در روز امتحان بیعت خواند و او را
 در سایه عرش خود جای دهد و حساب او را آن کند و او را در است محبت او دهد و بدو بیعت
 مشق است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر عرس که کوچک و بزرگ قدر زلفش هر چه بود که
 چون او را که بفرمان پایا هر شب بعد از سوره و خان را بخواند چون شب است و در آن وقت
 نمودی یا آنچه سوال نمودی **سوره شریف** حضرت صادق علیه السلام مشق است که هر که سوره را بخواند
 بخواند ثواب است که چنان باشد و خوشتر از سوره و خان را بخواند **سوره شریف** از حضرت
 صادق علیه السلام مشق است که هر که در شب هر چه بود از سوره و خان را بخواند یا در وقت
 قهر و قیامت این باشد از حضرت امام محمد صادق علیه السلام مشق است که هر که سوره را بخواند
 بشد پس چون وقت بخواند آنرا باید خدا را حمد کند و شکر را بگوید و توبه کند و توبه کند
 کردت فرموده است بدستی که آن سوره و خان را بخواند و در روز آخر که بخواند و در روز آخر
 از شک و غیبه پرورید بدستی که آن سوره و خان را بخواند و در روز آخر که بخواند و در روز آخر
 سیکه هر سال آن را در میان و میان آن را در میان آن را در میان آن را در میان آن را در میان
 مقرب از منی او است خدا کند **سوره شریف** از حضرت صادق علیه السلام مشق است که هر که سوره را بخواند
 بخواند که کند و در روز خود هر شک هم رساند و بشکر که بخواند و هر که از او باشد و در میان
 باو خوشی رسد و همیشه از شک و غیبه محفوظ باشد آنچه و چون میزد حق تعالی بر شک او فرستد که غایب
 کند و خواب نماز ایشان را بخواهد و چون از قبر برود آن را هر که از او باشد که نماز او را بخواند
 از خوشنمای قیامت بدارند و در آن **سوره شریف** از حضرت صادق علیه السلام مشق است که

مضافیہ

[illegible]

خود را در نماز ظهر و عصر سوره جمع و منافقین بخواند چون چنین کند خیال آنکه بر سر سوار است
عقل او دگر باشد و ثواب آن روز خدا بدو است باشد **سوره قاف** از حضرت صادق علیه السلام
هر که قاف را در نماز واجب بخواند آن سوره در قیامت شقیق او باشد گواه دارد که شهادت
برای او از کسی که شهادت او را قبول فرماید و از خدا نشود تا او را داخل بهشت کرد و از حضرت
صادق علیه السلام نقل است که هر که سوره سجات هر بار پیش خواب بخواند بخوابد تا او را از
او را که خدای عز و جل از او را در جوار حضرت رسول داد **سوره طلاق** و **سوره نساء** از حضرت صادق علیه السلام
مشهور است که هر که سوره طلاق و قریم را در نماز واجب بخواند خدا او را در قیامت پناه دهد و از حضرت
صادق علیه السلام نقل است که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
این دو سوره را یکبار این دو سوره از حضرت رسول داد **سوره طلاق** و **سوره نساء** از حضرت صادق علیه السلام
که هر که سوره تبارک را در نماز شب بخواند از شب در نماز واجب او را در قیامت پناه دهد و از حضرت
صادق علیه السلام نقل است که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
مشهور است که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
بخواند او را از اهلان تنب و بدست کسی که در نماز و غیره بخواند و در این سوره را در قیامت
سوره شریف و در قیامت بخواند که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
باشان گویند که شمار از این سوره را در قیامت بخواند که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
مگر این سوره را در قیامت بخواند که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
هر روز هر شب سوره طلاق بخواند و **سوره نساء** از حضرت صادق علیه السلام
گویند که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
مگر این سوره را در قیامت بخواند که هر که از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند
خدا را بدست که خداوند آن روز از این سوره را در قیامت بخواند آن سوره را در قیامت بخواند

گوید لا یفوت من الالهة **کتاب الالب** که در شب بخواند و آن شب بخیر و خشنود و کارها
بخواند و در آن روز بخیر و شاد شود **سوره انا و نقدر** از حضرت صادق علیه السلام نقل شد که هر که
در شب چهارصد بار اذوقه را بخواند خدا او را دوست دارد و بر او رحمت او کند و از دنیا پاک
و خیر و احتیاج بر نهد و بی عجز و نیاز باشد و از دشمنان و دشمنان از او بیاید و از
سوره قصص از حضرت و بن مقبره و دیگر از حضرت منقول است که هر که شایسته است و از دنیا پاک
سوره اذوقه را بخواند و هر که خواهد و نصف چشمه را بخواند نماید و از آنجا که در این سوره
امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر سوره اذوقه را در هر شب پنج بار بخواند بخواند و در وقت
روی او مانده باشد شب چهارده نوبتی باشد و بن مقبره را بخواند و هر که شایسته است که در هر شب
و سوره که در هر شب بخواند از حضرت منقول است که هر که در هر شب بخواند و در هر شب
بخواند و در آن شب از غافلان خوابید و از غافلان که در هر شب بخواند و در هر شب
و سوره اذوقه را بخواند و از غافلان که در هر شب بخواند و در هر شب
که هر که بخواند و بخواند و از غافلان که در هر شب بخواند و در هر شب
از حضرت علی و احتیاج بر نهد و بن مقبره را بخواند و از غافلان که در هر شب
بخواند و از غافلان که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب
و گوید و از غافلان که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب
شاید و از غافلان که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب
واجب است بخواند و از غافلان که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب
نشوند **سوره صافات** از غافلان که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب
از غافلان که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب
صادق علیه السلام منقول است که واجب است که در هر شب بخواند و از غافلان که در هر شب

2329

[illegible][illegible][illegible][illegible]

رستم فرمود که این چه مجلس بود که درین نشستہ بودی گفت فرستاد که در آن قاضی و اگر استیضاح
 نزد اوستیخین فرمود که چه خبر است این را شنیده است از اینک بعضی بر او نازل شد و اجازت شد
 و مجلس را مجلس را و اگر در حضرت ابراهیمین علیه السلام در وقت وفات امام حسن علیه السلام
 وصیت فرمود که صالح را دوست دار برای صلاح تو و افسوس بدان که او در آن روز از آن حضرت
 و بعد از او دشمن دارد از حضرت صادق علیه السلام مستغفرت که هر که خطای او نمود و از او بدگوش
 خدا مسئلت کرد از هر کس را اگر بد و ظلم کند اگر خدا برای او توفیق و غلظت عاشره استجاب کند و او را
 بر آن مظلوم بودن را ببردند و بدین معنی از حضرت مستغفرت که احوال مظلومان در قیامت
 در برابر زاری تشویش خواهد بود تا آنجا از حساب عطا شود و در حدیث دیگر فرمود که
 از جمله کون مظلوم است که بتوبه پادشاه جاری شود و تقدیر حیات او را خواهد دست کشید
 و ما و حاکمان و بدین معنی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستغفرت که چون روز قیامت شود
 سناوی از اجابت حق تعالی کند که گنجای مظلومان و احوال ایشان را هر که تقید و در او استیضاح
 کند استیضاح کند برای ایشان بستمادی بر ایشان داده ایشان را مظلومان محسوب کنند و توبه
 که بچند نوبه پادشاهی مقرب میشود مگر اگر نذر او ریشخند و دوچ بدهد بازش نایز میشود مگر اگر
 حاجت بر او ریشخند و دوچ بدهد تا اشک نایز میشود مگر اگر شایعین او پیشرو شود و در حدیث
 دیگر فرمود که هر که از اقرای نماید درگاه پادشاهان و دولتی و احوال ایشان و مردم ایشان
 اگر ایشان نزد مکر است از خدا و در تربیت و هر که پادشاه هر بخت است خدا خداوند او را
 از خبر او را و او را حیران کند از حضرت صادق علیه السلام مستغفرت که بدین معنی فرمود که خطای
 دین خود را و بویع و هر که کاری و تقویت کند در خود از تقویت دینی شود بخدا از اهل بیعت
 حاجت از پادشاهان و دینداران که هر که خطای و شایعین ایشان را بخت صاحب بیعتی با کسی بود
 مخالفت او باشد برای صلح او بخت در دست است خدا او را در دنیا کم کرد و او را در آخرت داد و

۵۸۱

و گذارد و در کفری از دنیا با او بیست و پنج آیه قضا کرد از پنجاه و دو هر روز از آن یک آیه بخواند
و بنده آنرا در کتب معرفت نماید و از ثواب بنده و از حضرت صادق علیه السلام شنودست
که هر که عادت کند تا عید غدیر را بخواند سیصد مرتبه خدا را درود بخشد تا دوست از آن برآید
در بیان حق بنده است که با نجات بخاند حکام و ادرامیان و خلق هر که
گاه است که معاشرت ایشان فرود کردن بخاند ایشان و بجهت شود تحقیق آنچه
سابقه مذکور شد پس اگر کسی از ندین ایشان خوش فرمالی از سفری داشته باشد چو می نماند
فرودیدن ایشان لازم است و حضرت انیسویس علیه السلام بخاند طغیانی بنی امیه می
عباس علیه السلام و خدمت آن ایشان بسبب تعقیب و فریب و کلاه طاعت و در راه ایشان بود
اگر قصد آن کرد و در کفری از مظلومان بکشد و یا غنی بخونی چنانچه از آن سبب گاهی
لازم و در وجه شود و چنانچه خارج شد که در باب فریاد و درسی مظلومان و قضای حاجت
مؤمنان بگذارد اگر کسی قادر باشد بر نطق از مؤمنی و رعایت عزت و اعتبار خود کند و مؤمن
آن نشود و شک ظلم خود را بدو حق قضا در اوایل خواب کرد و چنانچه در حدیثش را بدو شده که هر خیرا
را که در شکوه و گناه و اعتبار است که از آن حرف قضای حاجت برآورد آن مؤمن کند چنانچه
مردان را که مال را بدو میشود و عزت طاعت خود را در راه خدا از آن زیاد میشود و چنانچه
برنگ شود مال تلف میشود و چنانکه در قضای حاجت اعتبار بر طرف شود چنانچه بنده معتبر
از حضرت سلام موسی علیه السلام شنودست که حضرت بر سر آبی انداخته و آنرا فرمود که من پس از آن
کسی را که نمی تواند حاجت خود را بر این آینه بدست کسی که صاحب طغیانی باشد حاجت کسی را
که او قادر بر ماندن آن نباشد حق قضا در روز قیامت در حق او بر ملا ثابت را بدو میدهد
و یک مرتبه شنودست که فرمود که اگر کسی زیر آینه پاره پاره شود و دست میدارم که آنرا کتفی علی
اعمال مظلومان شود یا بر آب یا بخاند ایشان راه و دم هر که را که نمی تواند حاجت خود را بدو میدهد

و چون بر خلاف کفر یا قرنی مؤمنی را با نام او درستی گفته خری که با او ان طایفه ای می کنند
که بر ایشان سر زده اند از ایشان سپیدند تا حق تعالی از جناب خلافت فارغ شود ای زبانه زبانی
عمل ایشان بشی باروان این خود چنان که که شاید باعث خفتن کند و شود و بدین
مستحکم است حضرت صادق علیه السلام که هیچ جاری نیست بلکه اگر با او می باشد که
آن مؤمن دفع هزاران جبار از میان بیند و در آن مؤمن در آخرت که از هر چه مؤمنان
خوابد و موجب مصاحبت آن مبار و بدین مقدار حضرت امامی که با طایفه ای مستحکم
که خدا را دوست دارند و در میان می باشد که بسبب ایشان دفع هزاران دشمن از خود می باشد
انکه بعد از ایت ایشان در روز قیامت که با طایفه ای است و بر ایشان برود و در میان
و ایت نماید حضرت از اهل ایشان بگوید خیر بنی عبدالمطلب حضرت صادق علیه السلام
که حضرت لقمان علیه السلام فرمود و با دشمنان و اعدای طایفه ای فرمود و ایشان را عظم می کردند
و بر ایشان تیری کردند بسبب اینکه ایشان را بدو اول اعتبار یافتی مبتدیان
عبرت از اهل ایشان می کردند و از اهل ایشان خیری چند نماند و بنویسد که آن خاشاک
ریخته بر خاک بود و باطن خود تپتی های او می کردند ای عزیز بدان که این که در کتب است با وجود
که در کتبش مجرب بود که کلام است و نگاه است که غرض واقعی اوست است و از اوقات
نفس غرضهای باطل است مانند خود را از حجت شاه و عزت و اعتبار اهل و منصب باین
صورت و نظر اوستی اوستی او بود و او را فریب میدهد و کجاست میکند که برای خدمت ایشان
بشما دعوت می شود که غرضش خود را نبوده است و درین قسم امور روانی است با غرضش
ایشان را بیشتر بدین فریب نفس و شیطان ایشان خود و خود را در امور نفسی
نماند او و ده نام الله و جمیع المؤمنین المسلمین با باطن و احوال البصیر
من الله بعد ما حق خلقه ای ابوذر پوستی اوستی از او در شود و او را که خلقه است

بلکه خلق حقیر را میگویند که کار نرفتن جای او شده باشد و اخلاق حسنند نزد حق تعالی بهتر است از اخلاق
 حسنه و همچنین مطلقاً میگویند که نزد خدا بهتر است از اخلاقی که بد و بسیار باشد که صاحب خلق است
 بکند و در چنانچه از خود را بفرستد و بر اخلاق انفرادی باشد چون حال نرفتنش و بر نرفتنش از
 عینش و در آنکار که آن ملکات نرفتنش باشد اعتقادی نیست و زود منتقل شود و خلق فکر
 نمیشد که حق تعالی فطره را بر این خلق فرموده و اگر کسی تمسب باشد و آن اکثر تمسبات
 بر اعمال را حاصل میشود و اگر فساد بر بعضی فطریات که چنین خلق شده اند و بعضی شده
 که در طبیعت انسانی نیست که اگر در مقام انزال آن و رآید از اثر الله سبحانه و تعالی میشود و اگر خود را بداند
 بر احسان کردن و بر نرفتن خود را و در آن بلا حظ و آسایش و عقاب و تشکر و حسن احسان نمیشود
 و قبح بخل و زیند و هر چند بیشتر از خود صادر میشود و بر نرفتن آن تر میشود و آنکه حال نرفتنش و نگاه
 از بخل و با نرفتنش برسد خلق میشود و همچنین که است که جمیع طبیعت انسانی بحسب اصول خلق و نگاه
 با اوست و خود را با خواهی شایان بخل میدارد و با احسان میشود و همچنین در سایر اخلاق
 و آن کسی که خلق چنین شده است که نرفتنش بهتر است و اما آن کسی که به نرفتنش بر نرفتنش
 اصرار چون بر او فشار نداشت از او خشنود و نرفتنش بر نرفتنش و خلق منکر در اخلاقیات
 دارند و نه است که باقی بر خلق حسنند که کار نرفتنش باشد اخلاق یکسان و گاهی بر خود خود را
 بر خلق اخلاق میکنند و همچنین خلق است که اگر با خلقی بهترین صفات و عیادت و عیادت و عیادت
 خلق از او دور کند و خوش خلقی بهترین صفات شده است و جمیع صفات را عیادت و عیادت و عیادت
 ایمان است چنانچه جمیع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که از ایشان کسی را نرسد
 که اگر است که خلقش نیکو است از حضرت سوال الله علیه و آله منقول است که در روز قیامت
 در میان خلق خیری بهتر از خلق نیکو نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ خلقی
 خدا مقبول نیست از آنکه مردم را از خود که در خلق نیکو و در حدیث دیگر فرمود که خلق نیکو را بداند

صادق علیہ السلام

عنه و حالیت سلام فرموده بکن مهابت حضرت اشیریه باقیم برسد که در احوال تماشیه است فرمود که ای
کرده بودم که این در در خانه که بر بام بالا بود داخل خانه شدم و دیدم یک کلاه تزیینت که از نزد آن
میکرد و بر روی بالی بالامرد و بر برابر و در میان او چون دراز دراز و طفل از دستش افتاد و فوت شده
فرست از برای مردن طفل شیرخوار برای ترسی که بر کعبه است و شد شیرخوار که از کعبه افتاد و حال
دو مرتبه فرمود و بود و دیگر از آنرا که در او برای خدا بر تو کی نیست و در روایت دیگر وارد شده است
که شخصی از حاجان در دیدن عجب کشت چون بیدار شده عیان نشد زبانش که آنرا که در او دیده
میدانند حضرت صادق علیه السلام را دید که نماز میکند حضرت از نشستن بگرفت که ای
مبارک است حضرت فرمود که چه بود و آن کشت نزد ما را در اینجا بر آنده و نیز در اینجا را دیده اند
آنرا چون نماز کرد کشت همان را در خود را یافت که در کعبه حضرت آمد بعد از نماز و در آن کعبه حضرت
فرمود و چون نماز کرد دست را بگذرشت و دیگر دست مبارک و دیگر در میان آنرا فرمود که ای که در آن
حمید و الله را کشت که شد حضرت صادق علیه السلام گفت که ای که از کعبه حضرت آمد بعد از نماز و در آن کعبه حضرت
خداوند علیه السلام در کعبه و در کعبه را خاقان دیده و اخبار حکام و اخبار فرعیان و اخبار و اخبار و اخبار
و دیگر که از آن عظیم السلام را می شنید و خود را در میان آنرا فرمود که ای که در آن کعبه حضرت آمد
و کلمات ایشان را در کتاب دید که در آن کعبه از کوفه ای ایشان بیرون می آید و آن کعبه حضرت
که از کعبه حضرت آمد و در کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد
حیث این بود که در کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد
بوده اند و با خلق بگویند که میکرد و اندک ایشان باستی جمالی و با دو کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد
و کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد
در کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد
فرمود و با دو کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد که در آن کعبه حضرت آمد

100

و دیگر فرمود که خدا شش تن هر کس است که بقضای الهی راضی باشد و در حدیث دیگر فرمود که تقابل
بجهرت رسول الله علیه و آله و سلم خود که بنده مؤمن خود را بر سر زنش منع نمایند از پیش رفتن آن زن
بنا باید که راضی باشد بقضای حق و بعد بر جای حق و بشکند نقضای امر را تا از او اجازه بصدان
بنویسد و خود او از حضرت تمام محرم باقول علیه السلام منسوب است که از او ترین علقی برست نمودن
راضی شدن بقضای حق چنانکه است که خدا را نشانه باشد و کسی که بقضای خدا راضی میشود خدا او را
عظیم میگرداند و کسی که از قضای الهی بخشه می آید راضی از جاری میشود و اجزش برطرف میشود و
دیگر عظیم است که آنحضرت صادق علیه السلام پرسید که چه جزو من راضی توان شناخت که او حضرت
فرمود و بعد از او چون او را راضی بودن بر هر چه بر او دشوار باشد از خوشحالی و آن در حدیث دیگر
فرمود که هر که رسول الله را در حق می بیند خود را خوشتر از دیگر می بیند و در حدیث دیگر فرمود که
کسی مؤمن باشد که از مقتضای پروردگار بخشش آید و فقرت خود را بر حقیر و حال دنیا را بر حقیر
خدا بر او مقرر شده است و من مسافر کسی که در خاطرش برضایت خود حق تقار و دنیا را
چون جهان عالمی و عیانیت است و او را کند معتبر از حضرت رسول الله علیه و آله و سلم است که حق تقار
نیروا که ای فرزند او اطاعت من را در آنچه از او میفرماید و پادشاه و چه دیگر که صلاح تو در دست من
و تو بر من میدانی و پس بعد از آنحضرت صادق علیه السلام منسوب است که خدا عزت میگرداند که با توکل
راضی باشد و در اینجا فرمود که در وطن میکنند و در حدیث دیگر فرمود که حق تقار حضرت صادق علیه السلام
همی خود که بنده که بر من توکل افتاد و در از طریق کرد و از من ازینت او پادشاه که راست میگوید که
سازند و دنیا را آنچه در دست است با او در مقام پادشاه و در دنیا را پادشاه از برای او بدوی و او را طاعتی
تر سازد و هر چند که در کتاب عبادی از طریق شود و اعتماد بر او کند و از او را من پادشاه بسیار است
حاصل از اینها درست و واقع تمام و در هر چه از من را بار و بر منم و تو که در کدام وادی مملکت شود و در
دیگر فرمود که هر که در حق تقار باشد که او است و بعد از آنکه در کدام وادی مملکت شود و در

418

و برین کاری از خدا بکنند خدا را بخوانند نماز بکنند کسی که حق تعالی را بخواند او را خدا بخواند
پروا کند اگر آسمان بر زمین افتد یا زمین بر آسمان افتد و عالم را در زیر او کسب بقوی و اهل
کردن آسمان خداست از هر طریقی پیش که خدا میفرماید بکسان المشقین فی مقام احسن و برستی
مستقام و در مقامی اند صاحب ایمانی درین مقام مشق است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
که امید آنچه بچنان ناری سخته و آتش بازش آید بچنان ناری بدرستی که حضرت موسی فرمود که
ایمان آتش پاک و پاکیزه خدایست و برتر سخی خدایست و ملاک سبقت ملک بر او آمد و برتر سلام
شرف شد و حوضه و حوضه بنده حضرت فرعون بیرون آمدند و با ایمان برگشتند و بنده معتز حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مشق است که حضرت موسی گفت ای برادر من مرا میری و اطاعت من را
حق تعالی فرمود و گوی موسی را حق تعالی کسب و بدنی و چنده و نگاهدارنده ایشان باشد که شایسته
من تو نیکی و ایستادگی است که بنده و بنده معتز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشق است که حضرت
تعالی بر سر راه صیحت که گوی فرزند یار برست گوی از کسی که در طلب نرو تعلیم او خدا را فرست
و اعتقاد حق تعالی است که خدا را که حق تعالی را خلق فرموده و در سبب حالت او را روزی داده است
که در هیچ یک از حالت او را کسی بداند و او را در حال استوار و در حالت او را در حال او را در حال او را
خواب فرمود و او را در حالت او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
میرساند و در کار او را روزی داده و در کار او را روزی داده و در کار او را روزی داده و در کار او را
او جاری گردانید و از کسب و در کار او را روزی داده و در کار او را روزی داده و در کار او را
نماند و او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
بر خود شک برست و او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
خود و روزی در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
خدا آنچه را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را

عالمی

عالمی مشق است که شیطان نکش کش کش که در برابر ایشان حیل و چاره نیست و سایر مردم
در قیامت کسی که بخواهد پیش ازین است در دست باشد و در هیچ امور خود را در کار نکند و کسی که بخواهد
و اگر خدا او را شب و روز بپای کسی که از برای برادرش میبندد و آنچه از برای خود میبندد
کسی در بنگاه کشتی باورس برنج کشد و کسی که بخت خدا را میبندد و از برای خود میبندد و در بنگاه
معتز حضرت امام رضا علیه السلام مشق است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر صاحب ایمان
اهل بیک کشد و ما را است حضرت میباید و در دست و بر بالای برش نشیند و در قریب بود که
یافتند فرمودند که بکسان خود را نیکی کن بخداوند خود و خود را نیکی کن بکسان من نیکی است اما غرض از برای این
من است و هر آنکه او را چاره کرده است حضرت فرمود که اگر کسی را از برای مصاحف گردانند و چنان
و بخورن کسان از او امید میاری از برای اصلاح و در قیامت نیز با امید بدار که خدای که حضرت
رسول است علیه السلام که چون از اصل سوره الممتحین گذشت و بشاخص و بر کمالی آن رسیدیم و بعد از بعضی
بر کمال ایشان اوست و شهادت نامی بعد از بعضی غسل و در بعضی از بعضی است و در بعضی از بعضی است
میریزد و خداوند خود را که با کمال برادرش بر شل او من شود که از سوان نامی برادر او در دوزخ و در دوزخ
بودیم حق تعالی در حال من خداوند و گوی خداوند را در من مکان نفع گردانید و ام که در قرآن و در قرآن
است تر از روزی و هم بگو بیداری و در قرآن که بر دفتر و فاته ایشان و گفت که نباشد که در چنان باشد از
خلق کرده ام روزی میدهم و بنده معتز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشق است که حضرت صادق علیه السلام فرمود
حق تعالی او را و او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
میشود و در حق اینها سپاسی آنچه را در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
مشق است که حق تعالی فرموده است که هر که در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
نیز از من طلب نماید و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشق است که کسی که بخت خدا را میبندد و از برای خود میبندد

و حضرت رسول است علیه السلام که در شمار انبیاء است و اندازد که بخت کرده و اندک از اینها برتر است
هر چند ضعیف باشد و از اینها برتر است و از اینها برتر است و از اینها برتر است و از اینها برتر است
ایستاد و از اینها برتر است و از اینها برتر است و از اینها برتر است و از اینها برتر است و از اینها برتر است
خوشحال از چشمش بر او سپاسد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشق است که بنده و در بیان امام و شهادت
آقای حق تعالی خدا را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
و با کمال احسان و فضل که این اتصال حمید و ترغیب بر اینها است و بختی از حق تعالی
اینها از اینها است و با کمال احسان و فضل که این اتصال حمید و ترغیب بر اینها است و بختی از حق تعالی
و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
نفع از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
صیغ عالم که گفتش شوند و بختی از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
خداوند حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
و بختی از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
خداوند حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
مشق است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
از برای او را که میباید و از برای او را که میباید و از برای او را که میباید و از برای او را که میباید
و در کاف و برادران آن اعتبار کرده است و حاصل آنست که اگر بدارند از خدا او را در حال او را در حال او را
منه و برادران او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را در حال او را
در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
مشق است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
و بختی از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
خداوند حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
نشدن حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است

کعبه

که چون دانستی که خدا را بخت است از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
و در هر باب آنچه موافق فرموده خداست کرده و با کمال احسان و فضل که این اتصال حمید و ترغیب بر اینها است
بنا که از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
بوده و حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
که مصلحت او را نداند و با کمال احسان و فضل که این اتصال حمید و ترغیب بر اینها است و بختی از حق تعالی
این مصلحت که کمال حق تعالی است که هر چه از جانب خدا او را در حال او را در حال او را در حال او را
گفت و بداند که حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
سوال خود را در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
بر حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
که از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
خطاب فرموده و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
تو از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
نفرصتی از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
از ارکان ایمان است که از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
و سبب آن که از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
خدا را احسان و بختی از حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است
شدن حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است و در حق تعالی است

فیاض القدر

468

عليه السلام

444

2/19

95

تبرک

452

میرزا محمد

428

والملامح

474

[illegible]

910

[illegible][illegible]

4 NV

[illegible]

[illegible]

919

٤١

[illegible]

49 =

[illegible]

49

1

[illegible]

498

